

Journal of Islamic Law Research

پژوهش‌نامه حقوق اسلامی

Conflict of Interest Management:
A Critical Inquiry into Theoretical Foundations

Authors: Reza Bakeshlou | Seyyed Mojtaba Azizi |
Seyyed Mohammad Hadi Raji

Stable URL: <https://doi.org/10.30497/law.2026.249644.3953>

بررسی انتقادی مبانی اندیشه مدیریت تعارض منافع

نویسندگان: رضا بکشلو | سیدمجتبی عزیزی | سیدمحمدهادی راجی

پیوند دائمی: <https://doi.org/10.30497/law.2026.249644.3953>



Copyright 2026 The Author(s).

Published by *Imam Sadiq University*, Tehran, Iran.

This work is fully Open Access under the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) license, allowing non-commercial use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and not modified. *Islamic Law Research* strictly follows the ethical guidelines of the Committee on Publication Ethics (COPE), which all readers, authors, reviewers, and editors are expected to observe and uphold.

Conflict of Interest Management: A Critical Inquiry into Theoretical Foundations

Reza Bakeshlou • PhD in Public Law, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) bakeshlou@isu.ac.ir

Seyyed Mojtaba Azizi • Associate Professor, Department of Political Thought, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. sm.azizi@isu.ac.ir

Seyyed Mohammad Hadi Raji • Assistant Professor, Department of Public and International Law, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. raji@isu.ac.ir

Abstract

Context & Objective: The concept of 'conflict of interest management' has emerged as a significant achievement in professional ethics within the realm of social philosophy arising primarily from liberal and neoliberal frameworks. While international organizations have standardized definitions and nations such as Iran have recently pursued similar legal frameworks through legislative initiatives the uncritical adoption of these foreign models poses significant theoretical and practical challenges. This research aims to explore the underlying philosophical foundations of conflict of interest management to facilitate its necessary localization based on domestic values and social realities. The central research question seeks to identify the core theoretical components of this thought within the sphere of public administration and examine the fundamental criticisms directed at its liberal origins.

Method & Approach: This study utilizes a descriptive-analytical method combined with a doctrinal approach to investigate the subject matter. The analysis specifically focuses on three primary pillars of liberal social philosophy that define the modern understanding of conflict of interest management: proceduralism, neutrality, and utilitarianism. By examining these specific components, the article evaluates the theoretical consistency of the current framework and identifies the inherent limitations of applying these concepts within different cultural and legal contexts.



Findings: The research identifies that conflict of interest management acts as a manifestation of proceduralism by reducing complex moral judgments into technical checklists and institutional protocols which may inadvertently weaken internal moral reasoning and prioritize formal compliance over substantive ethics. Regarding neutrality the study finds that the liberal ideal of the state remaining indifferent to specific conceptions of the "good life" is practically unattainable as every policy choice inherently reflects a preference and often masks the influence of dominant power groups. Furthermore, the theory is deeply rooted in utilitarianism viewing humans as self-interested actors whose behavior must be managed to maximize aggregate social utility through a "greatest happiness" logic. This perspective leads to a mechanical view of administration where public officials are treated as untrustworthy subjects requiring constant monitoring through transparent glass-like structures. These findings suggest that the current global framework prioritizes procedural goals and formal rules over the inherent value of the actions themselves.

Conclusion: The paper concludes that the conventional model of conflict of interest management is fundamentally a response to the self-interested behavior promoted by neoliberal economic thought. Because its foundations in proceduralism and liberal neutrality contain inherent contradictions and practical limitations they cannot be effectively integrated into the legal system of the Islamic Republic of Iran without significant modification. The study highlights that a successful domestic framework requires redesigning and reformulating the philosophical foundations of this thought to ensure it aligns with indigenous social and religious values. Consequently, future research must focus on the specific nature of these required revisions and the practical steps for their implementation.

Keywords: Conflict of Interest, Conflict of Interest Management, Neutrality, Proceduralism, Utilitarianism, Liberalism, Neoliberalism.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی انتقادی مبانی اندیشه مدیریت تعارض منافع

رضا بکشلو * دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران،

bakeshlou@isu.ac.ir

ایران. (نویسنده مسئول)

سیدمجتبی عزیزی * دانشیار، گروه اندیشه سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام،

sm.azizi@isu.ac.ir

تهران، ایران.

سیدمحمدهادی راجی * استادیار، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق

raji@isu.ac.ir

علیه‌السلام، تهران، ایران.

چکیده

«مدیریت تعارض منافع» به‌عنوان دستاورد نوین اخلاق حرفه‌ای در سطح فلسفه اجتماعی، مولود لیبرالیسم و برآمده از دغدغه‌های نئولیبرالی است. لیبرالیسم، رایج‌ترین فلسفه اجتماعی حال حاضر، بر تهدید نهان تأثیرگذاری منافع شخصی در اداره امر عمومی تأکید کرده و انسان‌مدرن را به مبارزه با این آسیب همیشگی فرامی‌خواند. بهره‌گیری از این اندیشه در نظام حقوقی ایران، مستلزم بازطراحی و بومی‌سازی مبانی نظری آن بر اساس ارزش‌های داخلی است. تحقق این هدف، مستلزم شناسایی تمایزات بنیادین و نیز انتقادات وارد بر مبانی نظری حاکم بر این اندیشه است؛ چه، خلق یک نظریه جدید، بدون اشراف بر اشکالات اصلی نظریه فعلی مقدور نخواهد بود. رسالت اصلی این نوشتار، شناسایی مهم‌ترین مؤلفه‌های مربوط به مبانی نظری این اندیشه و صورت‌بندی مهم‌ترین انتقادات وارد بر آن است. لذا سؤال اصلی بدین شرح است که «با توجه به خاستگاه لیبرالی اندیشه مدیریت تعارض منافع، مهم‌ترین مؤلفه‌های این نظریه در عرصه اداره امر عمومی کدام است و چه انتقاداتی بر آن وارد می‌باشد؟». این مقاله با اتخاذ روش توصیفی تحلیلی، به سه مؤلفه از مبانی نظری این اندیشه یعنی «روال‌گرایی»، «بی‌طرفی» و «فایده‌گرایی» پرداخته و از این رهگذر، انتقادات وارد بر آن را بررسی نموده است.

واژگان کلیدی: تعارض منافع، مدیریت تعارض منافع، بی‌طرفی، روال‌گرایی، فایده‌گرایی، لیبرالیسم، نئولیبرالیسم.



مقدمه

«مدیریت تعارض منافع» به عنوان یکی از مفاهیم پرتکرار و کلیدی در ادبیات معاصر مبارزه با فساد به ویژه در حوزه حقوق عمومی مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس تعریف سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه^۱، «تعارض منافع»، تعارضی میان وظیفه عمومی و منافع خصوصی یک مقام عمومی است که می‌تواند به طور نامناسبی بر وظایف و مسئولیت‌های رسمی وی تأثیر بگذارد (Whitton & Bertók, 2005, p. 13). این مفهوم با قدمتی حدود نیم قرن (Luebke, 1987, p. 66)، در سال ۱۹۷۹ برای اولین بار در واژه‌نامه بلک درج شد (Davis, 2012, p. 577)... توسعه این مفهوم در جوامع مبدأ، متأثر از رسوایی‌های متعدد در حوزه‌های مختلف نظیر بورس، بانک‌ها و نیز ارقام بالای فساد از سوی صاحبان مناصب سیاسی بوده است (Friedberg, 2012, p. 39). با این حال، این مفهوم امروزه یک راه حل ساده برای حل تعارضات در سطوح خرد نیست، بلکه با گذر از سطح خرد به سطوح میانی و کلان، راهبردها و راهکارهایی برای بازسازی و عینیت بخشی تعاملات اجتماعی ارائه می‌دهد و به همین جهت، برخی معتقدند این مفهوم می‌تواند انقلابی در ساخت اجتماعی و نیز شیوه‌های اداره جوامع ایجاد کند (Norman & MacDonald, 2009, pp. 464-465).

تحلیل روند تحولات حقوقی در جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که در حوزه مدیریت تعارض منافع مسیری در حال طی شدن است که تا حدود زیادی مشابه با نظام‌های حقوقی در دیگر جوامع و متأثر از توصیه‌های الگوی «حکمرانی خوب» است (هراسانی، ۱۴۰۲، ص. ۳). حکمرانی خوب تا حدود زیادی، تمجید و در سطح گسترده ترویج شده، اما به دلیل ماهیت مبهم در عمل به فهرستی از «اهداف مطلوب» تقلیل یافته که با وجود جذابیت نظری، در مرحله اجرا با تناقض‌ها و پیامدهای ناخواسته همراه شده است (Gisselquist, 2012, pp. 21-22). در کشورهای مبدأ این اندیشه، مدیریت تعارض منافع طی دهه‌های گذشته از طریق وضع قوانین جامع، ایجاد نهادهای نظارتی مستقل و توسعه استفاده از ابزار شفافیت تکامل یافته است. در ایران نیز به ویژه در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی برای تدوین قوانین مربوط به مدیریت تعارض منافع با الگوهایی شبیه به تجارب این کشورها مشاهده می‌شود. یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها در این حوزه، لایحه «نحوه

1. OECD

مدیریت تعارض منافع در انجام وظایف قانونی و ارائه خدمات عمومی» است که به پیشنهاد معاونت حقوقی رئیس‌جمهوری، در جلسه مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۹ هیئت وزیران به تصویب رسید و در تاریخ ۱۳۹۹/۴/۲۱، با امضای رئیس‌جمهوری وقت برای طی تشریفات قانونی به مجلس شورای اسلامی ارسال شد.

بررسی تاریخی تکوین مفهوم تعارض منافع و تحولات معنایی آن در ادبیات علمی معاصر نشان می‌دهد این مفهوم در سطح فلسفه اجتماعی، مولود لیبرالیسم و برآمده از دغدغه‌های نئولیبرالی است. لیبرالیسم به‌عنوان رایج‌ترین فلسفه اجتماعی حال حاضر، به‌زعم خویش، تهدید نهان تأثیرگذاری منافع شخصی در حوزه تمشیت امر عمومی را آشکار ساخت و انسان مدرن را به مبارزه دائمی با این آسیب همیشه حاضر فراخواند. انسان این اندیشه یک بازیگر قابل پیش‌بینی است و همواره تلاش می‌کند تا منافع خویش را بیشینه سازد. این رویکرد در سطح تمشیت امر عمومی منجر به ارائه این تحلیل می‌شود که همواره باید با استفاده از فرایندها و ساختارهای پیشگیرانه در صدد مهار این سودجویی برآمد؛ زیرا تفاوتی ندارد چه کسی در مسند امر عمومی است؛ هر کسی که باشد، به‌طور طبیعی منافع خویش را بر منافع عموم افراد ترجیح خواهد داد و با تقویت بوروکراسی، آن را تثبیت خواهد کرد. تبیین ادله این برداشت و نیز استنادات مربوط به آن مجال دیگری می‌طلبد.^۱

با این اوصاف، بهره‌گیری از مفهوم مدیریت تعارض منافع در جمهوری اسلامی ایران مستلزم بازطراحی و بومی‌سازی مبانی نظری آن بر اساس ارزش‌ها و ضرورت‌های داخلی است. تحقق این هدف مستلزم شناسایی تمایزات بنیادین و نیز انتقادات وارد بر مبانی نظری حاکم بر اندیشه مدیریت تعارض منافع است.

این نوشتار، رسالت اصلی خود را شناسایی مهم‌ترین مؤلفه‌های مربوط به مبانی نظری اندیشه مدیریت تعارض منافع و نیز تبیین مهم‌ترین انتقادات وارد بر آن می‌داند و ازاین‌رو، سؤال اصلی چنین طراحی شده است که با توجه به خاستگاه لیبرالی اندیشه مدیریت تعارض منافع، مهم‌ترین مؤلفه‌های این نظریه در عرصه اداره امر عمومی کدام است و چه انتقاداتی بر آن وارد است؟ ناگفته

۱. تفصیل این موضوع و ادله مربوط به آن در نوشتار دیگری از این قلم تبیین شده است.

پیداست آنچه در سطح تحلیل فلسفه اجتماعی حاکم بر اندیشه مدیریت تعارض منافع مورد بررسی قرار می‌گیرد، خود ریشه در سطحی عمیق‌تر از مبانی فلسفی دارد که در خلال متن، گاه به آن اشاره می‌شود. از آنجاکه تمرکز این مقاله بر مرور مقدمات یا تشریح جنبه‌های مختلف مفهوم مدیریت تعارض منافع نیست، با در نظر گرفتن انتشار آثار متعدد در معرفی این اندیشه، مفاهیم پایه‌ای آن را می‌توان با رجوع به ادبیات موجود فراگرفت.^۱

ساختار مقاله بدین شرح انتظام یافته است که در سه بخش، سه مؤلفه اندیشه مدیریت تعارض منافع در سطح فلسفه اجتماعی مورد اشاره و انتقاد قرار می‌گیرد. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از روال‌گرایی، بی‌طرفی و فایده‌گرایی. تکیه اندیشه مدیریت تعارض منافع بر این سه مؤلفه، خود یکی از یافته‌های پژوهش به شمار می‌آید؛ یافته‌ای که هم حاصل تحلیل روش‌ها و ابزارهای پیشنهادی این اندیشه است و هم نتیجه بررسی آثار علمی مرتبط با تبیین مبانی و اهداف آن. مرور منابع علمی داخلی و خارجی نشان می‌دهد که این مفاهیم از بسامد بالایی برخوردارند و مورد توافق پژوهشگران قرار گرفته‌اند و در برخی موارد به‌عنوان هدف و غایت اصلی اجرای سازوکارهای مدیریت تعارض منافع تلقی می‌شوند. افزون‌براین، از آنجاکه این اندیشه ریشه در مبانی لیبرالی دارد، انعکاس مؤلفه‌های اصلی فلسفه اجتماعی لیبرالیسم در ادبیات این حوزه به‌وضوح قابل مشاهده است. شایان ذکر است نقدهای ارائه‌شده در این مقاله، منحصرأ معطوف به چهارچوب نظری مذکور است و نباید به تمام سازوکارهای پیشگیری از فساد تعمیم یابد.

پیشینه پژوهش: با وجود حجم قابل توجه پژوهش‌ها در حوزه مدیریت تعارض منافع، تحلیل مبانی نظری و فلسفی این مفهوم کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اغلب مطالعات موجود، بر معرفی مفهوم، روش‌های اجرایی و توصیه‌های سیاستی متمرکز بوده‌اند. در این میان، دو اثر به بررسی ابعاد نظری موضوع نزدیک شده‌اند؛ کتاب تعارض منافع در بخش عمومی تألیف مرتب و همکاران (۱۳۹۹) از انتشارات شفافیت و پیشرفت و رساله دکتری مبانی و آثار تعارض منافع در حقوق/ایران تألیف آنا مرادنژاد (۱۴۰۰) در دانشگاه مازندران. با وجود این، در این آثار نیز مبانی حاکم بر این اندیشه در سطح فلسفه اجتماعی مورد تحلیل و بررسی نبوده است. دو مقاله نیز منتشر

۱. برای مطالعه بیشتر رک به: انصاری، ۱۴۰۱؛ مرتب و همکاران، ۱۴۰۰.

شده‌اند که در خلال مباحث خود، اشاراتی اجمالی به مبانی حاکم بر اندیشه مدیریت تعارض منافع دارند، «تحلیل گفتمان تقنینی مداخله کیفری در وضعیت تعارض منافع» تألیف اسدی و همکاران (۱۴۰۱) در مجله حقوق اداری و «ارتقای کیفی رفاه اجتماعی جامعه ایرانی در پرتوی مدیریت تعارض منافع با تکیه بر مطالعه تطبیقی قاعده لاضرر در فقه امامیه و اصل ضرر در نظام حقوقی غرب» تألیف حدادزاده شکبیا (۱۴۰۰) در پژوهش‌نامه فقه اجتماعی.

روش پژوهش: پاسخ به سؤال مقاله با روش توصیفی-تحلیلی پی‌جویی می‌شود.

۱. مدیریت تعارض منافع؛ برساختی برآمده از روال‌گرایی لیبرالیسم

پس از ظهور و اوج‌گیری تفکرات لیبرالیستی و طرح نقدهای اجتماع‌گرایان^۱ به آن، معمولاً در فلسفه سیاسی میان مدل‌های رویه‌محور حکومتی که بر فرایندهای بی‌طرف تأکید دارند و مدل‌های کمال‌گرا یا غایت‌محور که بر اولویت‌بندی نتایج یا ارزش‌های مشخص متمرکزند، تمایز قائل می‌شوند. این چهارچوب مفهومی که بر تمایز میان فرایندهای سیاست‌گذاری و محتوای ارزشی استوار است، مبنایی نظری برای طبقه‌بندی نظام‌های حکومتی در فلسفه سیاسی کنونی فراهم آورده است و به فهم تفاوت‌های بنیادین در رویکردهای مشروعیت‌بخشی و اداره جامعه کمک می‌کند. در توضیح این تفاوت می‌توان چنین گفت که این تقسیم‌بندی که ریشه در تمایز میان فرایندها^۲ و محتوای ارزشی^۳ دارد، نشان‌دهنده دو دیدگاه متمایز به نقش دولت و نحوه اداره جامعه است. حکومت‌های رویه‌محور بر فرایندهای بی‌طرف برای تصمیم‌گیری تأکید دارند درحالی‌که دسته مقابل، سیاست‌های خود را بر اساس ارزش‌ها، اهداف یا مفاهیم خاصی از «خیر» بنا می‌کنند. مایکل سندل حکومت مورد نظر لیبرال‌ها را «جمهوری رویه‌ای» می‌خواند که در آن، روال‌ها و رویه‌ها بر محتواها، مطلوبات و غایات انسان تفوق یافته است. سندل سه عنصر اصلی و اساسی جمهوری رویه‌ای لیبرال‌ها را اولویت حقوق فردی بر سعادت انسان و خیرهای عمومی، آرمان بی‌طرفی دولت و تلقی فارغ‌البالی از افراد می‌داند (Sandel, 1996, p. 28).

1. Communitarians
2. Procedures
3. Substance

۱.۱. اندیشه مدیریت تعارض منافع؛ تجلی روال‌گرایی

مدیریت تعارض منافع در شکل متعارف خود، از بارزترین نمودهای روال‌گرایی در عصر حاضر به شمار می‌رود. این اندیشه با فروکاستن پیچیدگی‌های اخلاقی به پروتکل‌های عملیاتی، در واقع، گونه‌ای ویژه از روال‌گرایی لیبرالیستی را محقق می‌سازد. بررسی راهکارهای پیشنهادی اندیشه تعارض منافع نشان خواهد داد، ایده اصلی این اندیشه بر این پایه استوار است که ساختارهای نهادی و رویه‌های مناسب می‌توانند از فساد و سوءاستفاده جلوگیری کنند.

ترویج روش‌های پیشنهادی اندیشه مدیریت تعارض منافع و تسری آن به ساحات مختلف اداره امر عمومی، این تلقی را ایجاد کرده که این اندیشه درصدد حل یک مسئله عمیق اخلاقی با یک دستورالعمل فنی است. مرور توصیه‌های برآمده از این اندیشه نشان خواهد داد که بنا بر احراز انگیزه‌ها و در یک بیان کلی‌تر، اهداف و غایات نیست، بلکه مجموعه‌ای از فرایندها در قالب فرم‌های استاندارد به محتواها اولویت داده می‌شود. به عبارت دیگر، مجموعه‌ای از قواعد صوری به عنوان اصول اساسی معرفی می‌شوند و کمتر توجهی به محتوای این اصول معطوف می‌شود. از این رو می‌توان گفت ویژگی‌های مشترکی میان اندیشه تعارض منافع و روال‌گرایی مورد نظر اندیشمندان لیبرالیسم وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از تأکید بر سازوکارهای نهادی، بی‌طرفی نسبت به محتوای ارزشی و اولویت دادن قواعد صوری بر اهداف ذاتی.

اولین پیامد این رویکرد، تقلیل افعال غیراخلاقی و غیرمشموع به یک مسئله فرایندی و نهایتاً، یک تخلف رویه‌ای است. این رویکرد می‌تواند به تدریج قضاوت اخلاقی درون‌فردی و حتی میان‌فردی را از بین ببرد و نهایتاً، یک فهم صوری ایجاد کند که صرفاً درصدد انطباق با یک سری از مقررات است. به عبارت دیگر، این رویکرد می‌تواند ملاک مشروعیت یک فعل یا ترک فعل را به یک چک‌لیست همیشه ناقص از قبل تهیه‌شده تقلیل دهد و این خطری است که نه تنها اخلاق‌گرایی را تهدید می‌کند، بلکه ممکن است فهم جدیدی از اخلاق را ایجاد کند که با طرح قواعد صوری درصدد هم‌راستایی با ممشای روال‌گرایان است. تثبیت اخلاق روالی منجر به حق‌زدایی از اخلاق خواهد شد. به عبارت دیگر، محصول طبیعی تکیه بر روال‌گرایی، دور شدن از حقیقت‌خواهی و حق‌محوری است و این پدیده نه یک نقص اجرایی، بلکه نقص ذاتی تفکر روال‌محور است.

ابتنای اندیشه مدیریت تعارض منافع بر روال‌گرایی، موجد اشکالات دیگری نیز است. یکی از این اشکالات، تمرکز افراطی بر مستندسازی به جای تمرکز بر حل مسئله است. توضیح اینکه، وقتی

روال‌ها و فرایندها موضوعیت پیدا می‌کنند، به‌مرور زمان این روال‌ها، خود به یک هدف غایی تبدیل و اهداف اصلی به فراموشی سپرده می‌شود. برای مثال، در خصوص فرم‌های افشای منافع، به‌مرور زمان فرم‌های شبیه به هم و با تفاوت اندک تکثیر و تکمیل آن برای افراد الزامی می‌شود. ارزشیابی افراد، دایره مدار تعداد فرم‌های تکمیل‌شده از سوی ایشان خواهد بود نه کیفیت حل تعارضات احتمالی. لذا درمجموع، شرایطی ایجاد می‌شود که گویی از ابتدا تکمیل کردن فرم‌های تدوین‌شده به‌خودی‌خود موضوعیت داشته است نه اینکه فرم‌ها ابزاری برای پیشگیری از فساد باشند. اشکال دیگری که بر روال‌گرایی تعارض منافع وارد است، عدم توجه به نابرابری‌ها میان افراد است؛ توضیح اینکه، روال‌های یکسان برای افراد غیریکسان با سطوح مختلف از برخورداری و نیز خصایص متنوع و گسترده، موجب نوعی از نابرابری نهادینه ساختاری خواهد بود.

۲.۱. روال‌گرایی و تلقی مکانیکی از امر انسانی

روال‌گرایی به‌صورت متقابل با ایجاد یک فهم ساده‌اندیشانه و مکانیکی از اداره امور انسانی در تأثیر و تأثر است. برای تبیین این نکته، اشاره به برداشت مایکل دیویس از تعارض منافع و قضاوت مطلوب مورد نظر او مفید است. تصور دیویس از مکانیکی بودن برخی تصمیمات و ارائه مثال‌هایی از علم ریاضی و تبیین الگوریتمی از تصمیمات انسانی ناشی از نوعی ساده‌اندیشی در خصوص انسان و البته تفوق نگاه‌های پوزیتیویستی است. دیویس صراحتاً فعل یک کارمند مبتنی بر کتاب قانون را عملی غیرقابل ارزش‌گذاری معرفی می‌کند (Davis, 2012, pp. 571-572). او تصور می‌کند که مهم نیست چه کسی فعل موصوف را انجام می‌دهد یا تصمیم مزبور را اتخاذ می‌کند؛ زیرا این تصمیم الزاماً برآمده از نص قانون است و غیر آن قابل تصور نیست. درک ریاضی‌وار جامعه و به تبع آن، تعاملات انسانی، می‌تواند منجر به یک نظام استنتاج مکانیکی بشود. آنچه دیویس به‌وضوح به تصویر کشیده است، نتیجه تفکر روال‌گراست. تأکید افراطی بر موضوعیت فرایندها و روال‌ها، موجب برداشت‌هایی از انسان است که نمی‌تواند مورد قبول باشد. گویی فهم ایشان از انسان، همان ماشین برآمده از قواعد صنعتی است. این برداشت ریشه در مبانی انسان‌شناختی ایشان دارد، لکن آنچه در این قسمت مهم‌تر به نظر می‌رسد، فهم ویرانگر از رفتارشناسی انسان و ساده‌سازی خطرناک پیچیدگی‌های جامعه بشری است. این نکته به‌تنهایی می‌تواند باعث ایجاد یک خوش‌بینی کاذب به روش‌های مدیریت تعارض منافع شود و به شکل

اغراق آمیزی آن را کارآمد جلوه دهد.

۳.۱. روال‌گرایی درصدد از بین بردن زمینه منفعت

در ابتدا لازم است به این موضوع اشاره شود که آنچه باید مورد نکوهش و به تبع آن، مقابله قرار گیرد، فساد است و نه صرف قرارگیری در موقعیت تعارض منافع؛ البته مقصود این نیست که هیچ روش پیشگیرانه‌ای مورد نیاز یا قابل توصیه نیست، بلکه تأکید اصلی بر این است که آنچه باید نفی و در سیاست‌های اداره امور عمومی طرد شود و با آن مقابله‌ای همه‌جانبه صورت گیرد، پدیده فساد است و تغییر نقطه کانونی مبارزه از فساد به تعارض منافع، سرخطی گمراه‌کننده است؛ زیرا نه همه موقعیت‌های تعارض منافع قابلیت مدیریت دارند و نه اینکه در صورت مدیریت همه موقعیت‌ها، اتفاق مطلوبی رخ می‌دهد. برای تبیین بهتر این نکته، ذکر این عبارات مفید به نظر می‌رسد.

«تعارض منافع موقعیتی است که فرد هر اقدامی انجام دهد، به یکی از منافع و وظایف خود لطمه وارد کرده است. در واقع، در شرایط تعارض منافع به‌صورت اصولی امکان اتخاذ تصمیم بدون جهت برای فرد وجود ندارد... به عبارت ساده‌تر، تعارض منافع قرار دادن شخص در موقعیتی نارواست. با توجه به آنچه بیان شد، قرار گرفتن در شرایط تعارض منافع به‌صورت قطعی، سوءمدیریت و سوءتصمیم‌گیری ایجاد خواهد کرد» (موسوی فرد و همکاران، ۱۴۰۱، صص. ۱۷-۱۸).

همان‌طور که روشن شد، برخی منابع صراحتاً قرار گرفتن در موقعیت تعارض منافع را امری مذموم می‌دانند. این تلقی که قرار گرفتن در موقعیت تعارض منافع امری مذموم، غیراخلاقی یا به‌صورت کلی نامطلوب باشد، نتیجه‌ای نخواهد داشت جز اینکه از میان بردن تمام موقعیت‌های تعارض منافع - حتی المقدور - امری لازم یا حداقل ممدوح است. این در حالی است که تقریباً در همه نظام‌های حقوقی، سیاسی و حرفه‌ای، بروز موقعیت تعارض منافع، اجتناب‌ناپذیر است و نمی‌توان جامعه‌ای عاری از این موقعیت‌ها را متصور بود.

تکرار و تأکید بر روش‌های روالی اندیشه تعارض منافع این تصور را ایجاد می‌کند که ترویج‌دهندگان این رویکرد درصدد از بین بردن زمینه هرگونه منفعت‌طلبی برای انسان هستند. به عبارت دیگر، گویی این اندیشه درصدد آن است که در یک آزمایشگاه بزرگ به نام جامعه

بشری، یک انسان بدون منفعت تولید کند. شرایط محیطی در این آزمایشگاه بزرگ به شکلی تنظیم شده که «همه» چیز تحت کنترل است. انسان تولیدی این آزمایشگاه با روال‌ها و فرایندهای طراحی شده آشناست و می‌داند که نباید دست از پا خطا کند. مهم‌ترین ارزش این جامعه، همین روال‌ها و فرایندها هستند و نقض این روال‌ها به مثابه عدول از مهم‌ترین ارزش‌های جامعه است.

۲. بی‌طرفی لیبرال؛ محور اندیشه مدیریت تعارض منافع

یکی از مفاهیم پرتکرار در آثار مربوط به مدیریت تعارض منافع، «بی‌طرفی» است. اغلب پژوهشگران و نظریه‌پردازانی که به این حوزه پرداخته‌اند، «بی‌طرفی» را به عنوان یکی از مفاهیم پایه‌ای و ضروری برای فهم و مدیریت تعارض منافع مطرح کرده یا به آن اشاره داشته‌اند. این پیوند عمیق، بی‌طرفی را به یک اصل کلیدی در شناخت مدیریت تعارض منافع تبدیل کرده است. برخی تصریح کرده‌اند که بی‌طرفی یکی از ارکان اصلی تعارض منافع است (Doig, 2008, p. 119). مایکل دیویس «بی‌طرفی» را زیربنای قواعد تعارض منافع می‌داند و آن را شرط لازم برای حفظ اعتماد در حرفه‌هایی که تعارض منافع در آن‌ها شایع است، تلقی می‌کند (Davis & Stark, 2001, pp. 4, 15 & 23). سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه نیز در گزارش‌های خود بر محوریت بی‌طرفی در اندیشه تعارض منافع تأکید کرده است (Bertók, 2003, pp. 28, 53, 55 & 63). فراتر از این، برخی با اخذ مفهوم بی‌طرفی در تعریف تعارض منافع، این مفهوم را رکن اساسی تعارض منافع دانسته‌اند؛ «تعارض منافع وضعیتی است که در آن یک مقام دولتی یا یک کارمند، دارای منافع خصوصی یا شخصی است و این منافع به صورت بالقوه ممکن است بر اجرای بی‌طرفانه وظایف رسمی وی تأثیر بگذارد» (MacDonald et al, 2002, p. 68). این شواهد نشان می‌دهد که بی‌طرفی در اغلب مطالعات تعارض منافع به عنوان یک مفهوم محوری مطرح شده است. ابتدای اندیشه تعارض منافع بر مفهوم «بی‌طرفی» در آثار داخلی نیز مورد تصریح قرار گرفته است (بادینی و سیاهبیدی کرمانشاهی، ۱۴۰۰، صص. ۲۱۷-۲۱۸؛ سیاهبیدی کرمانشاهی، ۱۴۰۰، صص. ۲۲-۲۰؛ مرتب و همکاران، ۱۴۰۰، صص. ۲۲۴ و ۲۸۸).

نکته قابل توجه این است که مفهوم «بی‌طرفی» رکن رکن اندیشه لیبرالیسم است. به عبارت دیگر، بی‌طرفی نه تنها یک شاخصه مشترک میان نحله‌های گوناگون لیبرالیسم است، بلکه دال مرکزی آن نیز است. مایکل سندل، اندیشه اصلی لیبرالیسم را بی‌طرفی دولت نسبت به

رویکردهای مذهبی و اخلاقی متخذه از سوی شهروندان معرفی می‌کند (Sandel, 1996, p. 4). ریچارد بلمی نیز در کتاب خود با عنوان بازنگری در لیبرالیسم بر این تلقی صحنه گذاشته است (Bellamy, 2000, p. 17) و پاتریک نیل نیز عمل بی‌طرفانه دولت در میان رقابت و تعامل منصفانه صاحبان منافع مختلف را ایده اصلی لیبرالیسم دانسته است (Neal, 2000, p. 15). تأکید اندیشه تعارض منافع بر لزوم رعایت بی‌طرفی به‌عنوان یک اصل غیرقابل خدشه، اولاً، یک نشانه دیگر بر ابتدای اندیشه تعارض منافع بر مبانی لیبرالی است و ثانیاً، اشکالاتی را که بر بی‌طرفی لیبرالی طرح شده است، به دنبال خواهد داشت. در ادامه، به‌صورت اجمالی به برخی از این اشکالات اشاره می‌شود.

۱.۲. مهم‌ترین انتقادات وارد بر بی‌طرفی لیبرال

لیبرالیسم به‌عنوان یک مکتب فکری، دارای شاخه‌ها و گرایش‌های متنوعی است. با این حال، به نظر می‌رسد همه این جریان‌های فکری در درون لیبرالیسم، در برخی اصول بنیادین با یکدیگر اشتراک نظر دارند. یکی از مهم‌ترین این وجوه مشترک، این باور اساسی است که دولت لیبرال باید در قبال مسائل مربوط به سعادت فردی و تعریف زندگی خوب، موضعی بی‌طرفانه اتخاذ کند (عزیزی، ۱۳۹۵، ص. ۳۴۴). این مفهوم به‌عنوان یکی از اصول بنیادین فلسفه سیاسی لیبرالیسم، همواره مورد نقد جدی از سوی منتقدان قرار گرفته است.

یکی از اصلی‌ترین نقدها به بی‌طرفی لیبرالی، غیرممکن بودن تحقق عملی آن است. منتقدان استدلال می‌کنند که دولت‌ها به‌صورت ذاتی نمی‌توانند در قبال ارزش‌ها و انتخاب‌های شهروندان بی‌طرف باشند. هر تصمیم و سیاستی که دولت اتخاذ می‌کند، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر ترجیح یک سبک زندگی یا ارزش خاص تأثیر می‌گذارد. پاتریک نیل این انتقاد را چنین تبیین می‌کند که دولت‌ها نمی‌توانند در زمینه زندگی سعادتمندان و انتخاب‌های افراد بی‌طرف باشند؛ زیرا هر اقدام و تصمیمی که از سوی دولت اتخاذ می‌شود، به‌نوعی بر جامعه تأثیرگذار است. به‌عبارت دیگر، دولت‌ها نه تنها دریافت‌کننده‌های منفعل اطلاعات و خواسته‌های شهروندان نیستند، بلکه نقش فعالی در شکل‌دهی به این نیازها و امیال دارند. بنابراین، دولت‌ها به‌عنوان نهادهای دارای قدرت و نفوذ، باید مسئولانه در این زمینه عمل کنند تا به تحقق زندگی بهتر برای شهروندان کمک کنند (Neal, 2000, p. 20).

مایکل سندل هر انتخابی از سوی دولت را متضمن یک ترجیح در میان انتخاب‌های متفاوت می‌داند و در عمل، ایده بی‌طرفی را به نفع کسانی تحلیل می‌کند که فردگرایی اتمیستی را انتخاب کرده‌اند. به عبارت دیگر، سندل نشان می‌دهد که انتخاب هر سیاستی مبتنی بر یک‌سری مفروضات است و این انتخاب ناگزیر است و لیبرالیسم با ادعای بی‌طرفی، در واقع، فردگرایی و حقوق فردی را به عنوان ارزش‌های غالب ترویج می‌دهد که خود نوعی جهت‌گیری است (کاظمی و بوژمهرانی، ۱۳۸۹، صص. ۱۹-۲۲).

ابهامات مفهومی بی‌طرفی لیبرالی منجر به ایجاد یک «سردرگمی معضل‌ساز» شده است. درحالی‌که لیبرال‌ها بر ضرورت بی‌طرفی دولت در قبال تلقی‌های مختلف شهروندان از سعادت تأکید می‌کنند، خود در تعریف دقیق این مفهوم اختلاف نظر دارند. گروهی از لیبرال‌ها، بی‌طرفی را به معنای عدم مداخله دولت در تعیین «خیرهای اجتماعی» می‌دانند درحالی‌که دیگران آن را مستلزم تأمین فرصت‌های برابر برای تحقق ایده‌های فردی تفسیر می‌کنند. این اختلاف نظرها نه تنها امکان دستیابی به برداشتی واحد از بی‌طرفی را ناممکن می‌سازد، بلکه اجرای آن را نیز با تناقض‌های عملی مواجه می‌کند (عزیزی، ۱۳۹۵، صص. ۳۴۹-۳۵۶).

سردرگمی معضل‌ساز مفهوم بی‌طرفی، خود آثار سوء قابل توجهی را در پی خواهد داشت؛ با ترویج بی‌طرفی، دولت از تشویق فضیلت‌های اجتماعی و اخلاقی که برای پایداری جامعه ضروری هستند، خودداری می‌کند. این امر به تضعیف پایه‌های اخلاقی جامعه می‌انجامد؛ زیرا افعال انسانی در غیاب حمایت دولت از ارزش‌های خاص، به تدریج بی‌معنا و بی‌ارزش می‌شوند. در نتیجه، جامعه با بحران معنایی و اخلاقی روبه‌رو می‌شود و چنین وضعیتی به راحتی می‌تواند به فروپاشی انسجام اجتماعی و بحران هویت جمعی بینجامد. از سوی دیگر، بی‌طرفی لیبرالی با اصل خودمختاری فردی که از اصول محوری لیبرالیسم است، در تعارض قرار می‌گیرد. خودمختاری واقعی مستلزم وجود بستری فرهنگی و اجتماعی است که در آن افراد بتوانند میان انتخاب‌های متنوع و معنادار دست به گزینش بزنند، اما بی‌طرفی دولت به معنای عدم حمایت از فرهنگ‌ها و ارزش‌های خاص، عملاً امکان انتخاب‌های آگاهانه و اصیل را از افراد سلب می‌کند. در چنین شرایطی، خودمختاری به جای آنکه به معنای آزادی مثبت باشد، به آزادی منفی تقلیل می‌یابد. این شکل از آزادی، فاقد محتوای ارزشی است. این تعارض نشان می‌دهد که لیبرالیسم در ترویج

هم‌زمان بی‌طرفی و خودمختاری با مشکل اساسی روبه‌روست (عزیزی، ۱۳۹۵، صص. ۳۴۹-۳۵۶).

نقد دیگری که بر بی‌طرفی لیبرالی وارد دانسته شده است، تعارض آن با عدالت اجتماعی است. سندل، نظریه عدالت رالز را - که بر بی‌طرفی در توزیع منابع تأکید دارد - چنین نقد می‌کند که این نظریه نمی‌تواند عدالت را تأمین کند؛ زیرا به پیش‌فرض‌های فردگرایانه وابسته است (Sandel, 1982, p. 66). او در جای دیگری استدلال می‌کند که بی‌طرفی لیبرال، با کنار گذاشتن بحث‌های اخلاقی، به تمرکز قدرت و ثروت کمک می‌کند و ایده برابری را تضعیف می‌کند (Sandel, 1996, pp. 278-285). ویل کیملیکا نیز اشاره می‌کند که بی‌طرفی لیبرال در برابر نیازهای گروه‌های محروم، به تداوم نابرابری منجر می‌شود. از نظر او، بی‌طرفی لیبرال با اجتناب از مداخله فعال برای حمایت از گروه‌های محروم، نه تنها نمی‌تواند نابرابری‌های موجود را کاهش دهد، بلکه به‌طور ضمنی آن‌ها را تقویت می‌کند (Kymlicka, 1995, pp. 108-112).

حفظ منافع گروه‌های خاص نظیر صاحبان سرمایه و پنهان ماندن اثر قدرت ایشان، دیگر نقدی است که بر بی‌طرفی لیبرالی وارد شده است. اندرو وینسنت نشان می‌دهد که برخی منتقدین لیبرالیسم معتقدند آزادی مبتنی بر بازار، در مقام عمل اغلب به حفظ منافع مالکیت و سرمایه کمک کرده است (Vincent, 2023, p. 52). برگر و لاکمن استدلال می‌کنند که واقعیت اجتماعی از طریق فرایندهای نهادینه‌سازی شکل می‌گیرد که در آن نهادها از جمله ساختارهای سیاسی مانند دولت، نقش مهمی در تثبیت و انتقال معانی اجتماعی ایفا می‌کنند. آن‌ها بیان می‌دارند که نهادها با ایجاد الگوهای رفتاری از پیش تعیین‌شده، رفتار انسانی را هدایت و معانی مشترک را در جامعه عینی‌سازی می‌کنند (Berger & Luckmann, 1967, pp. 72 & 166). از این منظر می‌توان استنباط کرد که دولت به‌عنوان یکی از این نهادها، به‌طور اجتناب‌ناپذیری در ساخت و بازتولید ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی مشارکت دارد. در نتیجه، ادعای بی‌طرفی دولت می‌تواند به‌عنوان تلاشی برای پنهان کردن این نقش فعال و تأثیرگذار در شکل‌دهی به واقعیت اجتماعی تفسیر شود. این دیدگاه نشان می‌دهد که بی‌طرفی به‌صورت ضمنی، سلطه ارزش‌های خاص را تحت پوششی خنثی مشروعیت می‌بخشد.

۲.۲. بی‌طرفی یا عدم جانب‌داری؟

در خصوص معنای بی‌طرفی در اندیشه تعارض منافع ممکن است این اشکال مطرح شود که بیان این نوشتار دو برداشت از بی‌طرفی را ممزوج و خلط کرده است و انتقادات وارد بر بی‌طرفی لیبرال را بدون آنکه ارتباط وثیقی با بی‌طرفی اندیشه تعارض منافع داشته باشد، بر آن تحمیل کرده است. به عبارت دیگر، اشکال این است که بی‌طرفی در اندیشه تعارض منافع به معنای رعایت برابری در اجرای مفاد قانونی و یا عدم تبعیض میان افراد مختلف در مقام اجرا یا قضاست و این متفاوت از بی‌طرفی لیبرالی است که به بی‌طرفی دولت در تعیین خیر و سعادت اشاره دارد.

برای توضیح دقیق‌تر این اشکال و پاسخ به آن، لازم است به دو مفهوم «Neutrality» و «Impartiality» اشاره شود. مفاهیم مزبور در ترجمه فارسی اغلب با واژه یکسان «بی‌طرفی» ترجمه می‌شوند، اما در فلسفه سیاسی و اخلاق اغلب به عنوان دو مفهوم متمایز مطرح می‌شوند. نکته قابل توجه از منظر این پژوهش، آن است که بررسی دقیق‌تر ادبیات علمی نشان می‌دهد که در چهارچوب تفکر لیبرالی، این دو نه تنها تفاوت چشمگیری ندارند، بلکه از یک ریشه مشترک نشئت می‌گیرند. به عبارت دیگر، هر دو مفهوم در خدمت اهداف بنیادین لیبرالیسم عمل می‌کنند. شایان ذکر است برای جلوگیری از اختلاط مفاهیم و در جهت تبیین ساده‌تر موضوع، زین پس واژه «Neutrality» به «بی‌طرفی» ترجمه می‌شود و از واژه «Impartiality» با عبارت «عدم جانب‌داری» یاد می‌شود.

بی‌طرفی به عنوان یک رکن اساسی در لیبرالیسم، در آثار جان رالز به صراحت تبیین شده است. او در لیبرالیسم سیاسی استدلال می‌کند که دولت باید در برابر مفاهیم متعارض زندگی خوب، موضعی بی‌طرف اتخاذ کند تا تنوع عقاید را در یک جامعه پلورالیستی مدیریت و مشروعیت سیاسی خود را حفظ کند. (Rawls, 1993, p. 191). این اصل، ریشه در اندیشه‌های لیبرالیستی جان لاک دارد که در «نامه‌ای درباره تساهل» بر جدایی دولت از قضاوت‌های دینی و اخلاقی تأکید کرده بود تا خودمختاری فردی تضمین شود (Locke, 1983, p. 46). «عدم جانب‌داری» نیز به نوبه خود از پایه‌های نظری لیبرالیسم نشئت می‌گیرد و بر قضاوت منصفانه و بدون پیش‌داوری تمرکز دارد که ریشه در عقل‌گرایی و نیز برابری مورد نظر لیبرالیسم دارد. رالز در نظریه عدالت، این مفهوم را در قالب «پرده نادانی» صورت‌بندی می‌کند که در آن افراد بدون آگاهی از جایگاه اجتماعی یا ارزش‌های شخصی خود، اصول عدالت را انتخاب می‌کنند تا از هرگونه تعصب جلوگیری شود.

(Rawls, 1971, p. 17). این ایده با برداشت امانوئل کانت از عقل عملی بی‌طرف هم‌راستا است که بر لزوم قضاوت‌های عادلانه و فارغ از پیش‌فرض‌های خاص تأکید دارد (Kant, 1785, p. 31). بری نیز در «عدالت به‌عنوان عدم جانب‌داری» این مفهوم را به‌عنوان بنیانی برای توافق عقلانی در چهارچوب لیبرالیسم تبیین می‌کند و بر نقش آن در تضمین برابری و دوری از جانب‌داری تأکید می‌ورزد (Barry, 1995, pp. 121-124). از این‌رو، هر دو مفهوم در تکیه بر مبانی لیبرالیسم از جمله خودمختاری فردی، برابری و ارزش‌زدایی مشترک هستند.

نکته مهم و قابل توجه اینجاست که به‌تبع ریشه‌های اندیشه‌ای مشترک، مفاهیم یادشده در مقام عمل نیز نتایج مشترکی خواهند داشت و عملاً به‌عنوان دو روی یک سکه ظاهر می‌شوند؛ زیرا هر دو به حفظ فضایی برای خودمختاری فردی و ارزش‌زدایی در جامعه منجر می‌شوند. بی‌طرفی دولت، با اجتناب از ترویج یک مفهوم خاص از خیر، بر همزیستی بین دیدگاه‌های متکثر تأکید دارد و عدم جانب‌داری از محور قرار گرفتن ارزش‌های خاص جلوگیری می‌کند و این همان نکته‌ای است که بری به آن اشاره و به‌نوعی از هم‌راستا بودن این مفاهیم یاد کرده است (Barry, 1995, p. 143).

هم‌گرایی این دو مفهوم توسط جرالد گاوس در مقاله «بی‌طرفی لیبرال؛ اصلی قانع‌کننده و رادیکال» مورد تصریح قرار گرفته است. او رابطه بین بی‌طرفی و عدم جانب‌داری را در چهارچوب سیاست‌گذاری لیبرال بررسی و استدلال می‌کند که این دو مفهوم در عمل به هم نزدیک می‌شوند. گاوس تأکید دارد که در توجیه قوانین اجباری در یک جامعه پلورالیستی، این دو هم‌گرا می‌شوند و تمایز نظری میانشان در برابر نیازهای عملی اداره یک جامعه متنوع، کم‌اهمیت می‌شود. او بی‌طرفی را تجلی سیاسی عدم جانب‌داری در محدود کردن اقدامات دولت و عدم جانب‌داری را سنگ بنای اخلاقی بی‌طرفی می‌داند (Gaus, 2003, pp. 191-218).

از این‌رو می‌توان گفت پذیرفتن عدم جانب‌داری در سطح تصمیم‌گیری‌های عمومی مستلزم پذیرش بی‌طرفی در همان معنای لیبرالی است؛ توضیح اینکه، با وجود اندیشه‌های متکثر و رفتارهای متنوع افراد در جامعه، صرفاً در فرضی می‌توان تصمیمات عمومی و حتی تصمیمات حرفه‌ای - در معنای متعارف آن - را بدون جانب‌داری اتخاذ کرد که در مقام تعیین رفتار درست و غلط، قائل به تکثر باشیم. به عبارت دیگر، ابتدا باید در ساخت اجتماعی به ارزش‌زدایی از رفتار بشری برسیم و تفاوتی میان رفتارها و اندیشه‌های گوناگون قائل نباشیم تا بتوانیم در مقام اتخاذ

تصمیم یا در مقام اجرا بدون جانب‌داری عمل کنیم. به همین دلیل، همان‌طور که بی‌طرفی مورد نظر اندیشه لیبرال نشدنی است، عدم جانب‌داری در سطح تصمیمات عمومی نیز آرمانی غیرقابل تحقق است.

با این اوصاف، روشن می‌شود که چرا برخی نویسندگان کیفیت حکمرانی در نظریه، حکمرانی خوب را منوط به تحقق بی‌طرفی و عدم جانب‌داری می‌دانند. تا حدودی نیز روشن می‌شود که چرا برخی بی‌طرفی را مفهومی برای شناخت فساد دانسته و فساد را نقض بی‌طرفی تعریف کرده‌اند (Kurer, 2005, p. 222). باین‌حال، بیان این نکته ضروری است که نفی عدم جانب‌داری به‌عنوان یکی از نقاط قابل اتکا در اداره امر عمومی، به معنای حمایت از جانب‌داری نیست - زیرا دفاع از جانب‌داری به مفهوم عدالت‌ستیزی، فاقد وجاهت عقلی است - بلکه مقصود آن است که نشان داده شود مفهوم «عدم جانب‌داری» آن‌گونه که در اندیشه مدیریت تعارض منافع بسط یافته، بر تقریری خاص و لیبرال استوار شده است و درنهایت، در خدمت منظومه اهداف لیبرالیسم عمل می‌کند. این اهداف و غایات، با تعریف عدالت در اندیشه دینی، تفاوت‌هایی دارند.

حال که روشن شد این دو مفهوم ریشه‌های مشترکی دارند و در عمل نتایج مشابهی خواهند داشت، خوب است به این نکته نیز اشاره شود که منابع مربوط به مدیریت تعارض منافع صراحتاً از هر دو معنای بی‌طرفی استفاده کرده‌اند (Peters, 2012, p. 21; Schindler, 2012, pp. 160 & 162). زمانی که این منابع هر دو واژه «Neutrality» و «Impartiality» را در کنار هم به کار می‌برند، توجه به معنای آن دارند و دقیقاً چنین نظر دارند که هر دو مفهوم را به‌عنوان ریشه‌های تعارض منافع برشمرند.

جالب آنکه، انتقاد به مفهوم بی‌طرفی و عدم جانب‌داری لیبرالی به منابع مربوط به مدیریت تعارض منافع نیز کشیده شده است؛ چنان‌که برخی نویسندگان با اشاره به ممکن نبودن بی‌طرفی در تصمیمات اداری، تلقی مکانیکی از امر اداری و اجرای آن توسط صاحب منصب عمومی را مردود دانسته و تصریح کرده‌اند که حتی اگر اختیاری برای صاحبان مناصب عمومی وجود نداشته باشد و آن‌ها مأمور به انجام یک کار خاص و مشخص باشند، باز هم اقدام ایشان مشتمل بر نوعی داوری میان الزامات مختلف سیاست عمومی است (Auby, 2012, p. 157). ایشان تناقض درونی و ذاتی بی‌طرفی با کارکرد اساسی اداره در سنت حقوق اداری را یادآور شده‌اند (Auby, 2012, pp. 150-).

151). این بیان نشان می‌دهد که تبعیت و پیروی از سیاست‌های تعیین‌شده در هر حکمرانی، خود در تناقض با بی‌طرفی مورد ادعای لیبرال‌ها در نظریات حکمرانی خوب است. از این‌روست که غیرقابل درک بودن لزوم رعایت بی‌طرفی، نقطه قابل توجه بحث تعارض منافع از دیدگاه اوبی است. به نظر می‌رسد او تا حدی تهی بودن معنای بی‌طرفی در نظریه‌های لیبرال‌دمکراسی را درک کرده است و پس از بیان این نکته که رکن اساسی در تعریف تعارض منافع تضمین «بی‌طرفی» است، به متعارض بودن لزوم رعایت بی‌طرفی با لزوم تبعیت از قوانین مصوب پارلمان اشاره می‌کند (Auby, 2012, pp. 150-152).

تهی بودن مفهوم بی‌طرفی لیبرالی در اندیشه تعارض منافع مورد اعتراض برخی محققان دیگر نیز قرار گرفته است؛ چنان‌که ایشان تصویر یک دولت بی‌طرف که خود را وقف منافع عمومی کرده باشد و کاملاً از منافع فردی و حزبی بری باشد، با واقعیت روزمره مسائل حوزه حقوق اداری متفاوت دانسته‌اند. ایشان در مقام استدلال برای ادعای خود به این واقعیت غیرقابل انکار اشاره کرده‌اند که منفعت عمومی مفهومی نیست که به این سادگی‌ها قابل تشخیص و شناسایی باشد^۱ (Schindler, 2012, p. 161). فریتز فلینر، بنیان‌گذار دکتترین حقوق اداری مدرن در سوئیس نیز بیش از یک قرن پیش این نکته را به‌خوبی بیان کرده است که «مفهوم منفعت عمومی، در نوسان و در معرض تغییر است» (Fleiner, 1912, p. 46).

۳. ابتدای اندیشه مدیریت تعارض منافع بر دیدگاه‌های فایده‌گرایانه

در تعریف مفهوم منفعت عمومی در اغلب منابع مربوط به موضوع تعارض منافع به تبع حوزه علوم اجتماعی، ادبیات فایده‌گرایانه^۲ و مشخصاً آثار افرادی همچون جرمی بنتام^۳ و جان استوارت میل^۴ اشاره شده است. برای مثال، برخی از محققین پس از طرح مفهوم منفعت در حوزه علوم اجتماعی در مکتب فایده‌گرایی، در مقام نوع‌شناسی نفع از ادبیات لیبرال و فایده‌گرا استفاده کرده‌اند (مرتب و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۳۴). بیان مفهوم منفعت از دریچه فایده‌گرایی بلافاصله پس از طرح معنای

۱. دلایل دیگری برای مخالفت با این مفهوم نیز در منبع یادشده ذکر شده است.

برای مطالعه بیشتر ر. ک به: Schindler, 2012.

2. Utilitarianism
3. Jeremy Bentham
4. John Stuart Mill

لغت‌نامه‌ای واژه منفعت تا حد زیادی این تصور را القا می‌کند که از منظر ایشان، ادبیات تعارض منافع پیوند ناگسستنی با رویکردهای فایده‌گرا دارد.

استفاده از مفاهیمی مانند فردگرایی اقتصادی، توافق اجتماعی و تأمین شادی و رفاه برای همه افراد همراه با حداکثر آزادی، تفوق رویکردهای فایده‌گرایانه و لیبرالیستی در تبیین و تعریف منفعت را نشان می‌دهد. برخی محققان، با طرح ضرورت وجود مفهوم منفعت عمومی در یک نظام مبتنی بر دموکراسی، نفع عمومی را مفهومی معرفی کرده‌اند که حداقل توافق اجتماعی لازم را برای شکل‌گیری یک جامعه دموکراتیک فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، حداقل توافق درون جامعه حول مفهوم منفعت عمومی حاصل می‌شود. ایشان با بیان مترادف میان «خیر عمومی» و «نفع عمومی»، این دو مفهوم را یکسان در نظر گرفته‌اند و البته در ادبیات اقتصاد نئوکلاسیک، «نفع عمومی» را رایج‌تر معرفی می‌کنند (مرتب و همکاران، ۱۴۰۰، صص. ۳۴-۳۷).

تفوق رویکردهای لیبرالیستی و فایده‌گرایانه آنجا خود را نشان می‌دهد که در مقام تمییز «منافع بجا» از «منافع نابجا»، معیارهایی چهارگانه معرفی شده‌اند. ذکر این موارد به عنوان آثار و نتایج رویکردهای مذکور، به خودی خود اهمیت اتخاذ مبانی و نیز اثرگذاری در نتایج را به خوبی نشان خواهد داد. در این رویکرد، ارزش‌ها، قوانین، عرف، فرهنگ و دیگر موارد به عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های تمییز نفع بجا از نابجا معرفی شده‌اند که معیارهای زیر برای آن در نظر گرفته شده است (مرتب و همکاران، ۱۴۰۰، صص. ۷۵-۷۶).

الف. نفع فردی در مقابل نفع جمعی به عنوان نفع نابجا در نظر گرفته می‌شود.

ب. نفع کوتاه‌مدت در برابر نفع بلندمدت معمولاً نفع نابجاست.

ج. مطابقت با قانون، معیار مطلق برای شناسایی نفع نابجاست.

د. مطابقت با عرف و باور عمومی نیز معیار دیگری برای تشخیص منفعت نابجا معرفی شده است.

بررسی دیگر آثار مربوط به تعارض منافع نیز همین نتیجه را در پی دارد که ادبیات مدیریت تعارض منافع کاملاً متأثر از همان بستری که رشد و نمو یافته، وارد ایران شده است. در یک نمونه دیگر، ورود به حوزه کیفری در مقام مقابله با موقعیت‌های تعارض منافع با رویکرد فایده‌گرایی توجیه شده است (اسدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۱۵) و الگوی مطلوب برای مداخله در

موقعیت‌های تعارض منافع با تکیه بر نظرات جان استوارت میل ارائه شده است؛ «در این بخش تلاش شده، با رویکرد جان استوارت میل در کتاب رساله درباره آزادی، مقوله تعارض منافع جانمایی شده تا از این مسیر، امکان مداخله کیفری در آن مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد» (اسدی و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۳۲). پیوند اندیشه تعارض منافع با رویکردهای فایده‌گرایانه موجب شده است تا پژوهش‌های مبنایی در این حوزه، بر نظرات اندیشمندان فایده‌گرا متمرکز شود. این پژوهش‌ها ابتدای اندیشه تعارض منافع بر رویکردهای فایده‌گرایانه را مسلّم در نظر گرفته و به بررسی تطبیقی آن پرداخته‌اند (حدادزاده شکبیا، ۱۴۰۰، صص. ۱۸۶-۱۸۸).

۱.۳. معرفی اجمالی فایده‌گرایی و انتقادات وارد بر آن

فایده‌گرایی یک مکتب مهم در حوزه فلسفه سیاست و فلسفه اخلاق است.^۱ جرمی بنتام را می‌توان به‌عنوان مؤسس و آغازگر مکتب فایده‌گرایی معرفی کرد. پس از او جیمز میل^۲، نظرات او را بسط داد، اما مهم‌ترین چهره فایده‌گرایی جان استوارت میل است که با ارائه نظراتش، چهره ساده فایده‌گرایی را زدود و ابعاد پیچیده‌ای به آن داد. در فلسفه اخلاق، فایده‌گرایی را در مقابل وظیفه‌گرایی قرار می‌دهند که کانت سردمدار آن است. چنین تصور می‌شود که فایده‌گرایی افراد را مجاز می‌داند که بر اساس منفعت خویش تصمیم بگیرند و ملاک تمییز کار صحیح از غلط، کسب منفعت است. در مقابل، رویکرد وظیفه‌گرایی، کار اخلاقی صحیح را مبتنی بر وظیفه تعریف می‌کند و افراد را موظف به وظایفی می‌داند که به لحاظ قواعد جهان‌شمول، درست و اخلاقی هستند (Van staveren, 2007, p. 23). فایده‌گرایی در ساده‌ترین صورت‌بندی خود مدعی است که عمل یا سیاستی اخلاقاً درست است که بیشترین کامیابی را برای اعضای جامعه ایجاد می‌کند (Kymlicka, 2002, p. 10). تفکر فایده‌گرا، انسان را به‌عنوان موجودی تصور می‌کند که تحت سلطه دو فرمانروای درد و لذت است و همه تفکرات و رفتار او در اثر این دو فرمانرواست (Bentham, 2000, p. 14).

آرا و نظرات جرمی بنتام در معرض نقد و بررسی اندیشمندان متعددی قرار گرفته است.

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص مکتب فایده‌گرایی ر.ک به: Kymlicka, 2002؛ عزیزی و همکاران، ۱۳۹۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷.

2. James Mill

اشکالات و ابهامات بنیادین نظر بنتام، فایده‌گرایان را به این نتیجه رساند که باید در آن اصلاحاتی اعمال کنند. تفوق سودگرایی بنتامی در اذهان افراد جامعه، خطر بزرگی محسوب می‌شد که مایکل سندل با ذکر چند واقعه تاریخی و مثال‌هایی ذهنی تلاش کرده است آن را تصویر کند. او دو ایراد اصلی را بر نظر بنتام وارد می‌کند. ایراد اول از زاویه حقوق فردی است. فلسفه سودگرایی بنتامی، احترام چندانی برای حقوق فردی قائل نیست؛ زیرا به تک‌تک افراد توجه نمی‌کند و به سرجمع رضایت مردم اعتنا دارد. او با ذکر مثال‌هایی از جمله «انداختن شیرها به جان مسیحی‌ها»^۱ و «امکان توجیه شکنجه یک تروریست در سناریوی بمب ساعتی»، ناتوانی نظریه بنتام در تأمین حقوق فردی و از بین بردن ارزش‌های اساسی را نشان می‌دهد (سندل، ۱۴۰۱، صص. ۳۷-۴۰).

ایراد دوم سندل به سودگرایی بنتامی، ارائه یک واحد ارزش‌گذاری مشترک است. سودگرایی برای اندازه‌گیری و جمع و تفریق میان منافع باید بتواند همه آن‌ها را در یک واحد مشترک ارائه کند. سندل در اصل امکان تبدیل تمام ارزش‌ها به یک قالب مشخص تردید می‌کند. او با اشاره به ماجرای «تحقیقات شرکت فیلیپ موریس در خصوص آثار و مزایای مصرف سیگار در بودجه کشور چک»^۲، «انفجار باک بنزین خودروی فورد مدل پینتو»^۳ و «دختران کالج سنت‌آن»^۴ نشان

۱. در رم باستان، مردم برای تفریح، مسیحیان را در برابر شیرها رها می‌کردند. از نگاه یک سودگرا، زجر کشیدن مسیحی زمانی که به وسیله شیرها دریده می‌شود، در برابر حفظ و بهره‌ای که اهالی رم از دیدن آن صحنه دریافت می‌کنند، قابل چشم‌پوشی است.

۲. شرکت فیلیپ موریس در جمهوری چک، برای جلوگیری از افزایش مالیات سیگار، اقدام به تحلیل اقتصادی آثار مصرف آن کرد. نتایج این مطالعه نشان می‌داد که در مجموع، منافع مالی دولت از طریق درآمدهای مالیاتی و صرفه‌جویی در هزینه‌های بازنشستگی و مراقبت‌های بلندمدت (به دلیل مرگ زودرس سیگاری‌ها)، بیش از هزینه‌های درمانی آن‌هاست. با این حال، افشای عمومی این تحلیل به یک فاجعه رسانه‌ای منجر شد؛ زیرا در آن جان انسان‌ها صرفاً به محاسبات مالی تقلیل یافته بود و این نگاه غیراخلاقی موجهی از اعتراض‌ها را برانگیخت.

۳. فورد پینتو، یکی از پرفروش‌ترین خودروهای دهه ۱۹۷۰، نقص طراحی خطرناکی داشت که در صورت برخورد از پشت، باعث انفجار باک بنزین می‌شد. این نقص به مرگ بیش از ۵۰۰ نفر و سوختگی‌های شدید بسیاری انجامید. بررسی‌ها نشان داد مهندسان شرکت از این مشکل آگاه بودند، اما با محاسبه‌ای سودگرایانه، هزینه ناچیز ۱۱ دلاری برای رفع نقص در هر خودرو را با «هزینه» پیش‌بینی‌شده ناشی از جرمه حوادث (۲۰۰ هزار دلار برای هر کشته و ۶۷ هزار دلار برای هر مجروح) مقایسه کرده و به صرفه دانسته بودند که از ایمنی‌سازی خودداری کنند.

می‌دهد تبدیل امور اخلاقی به یک واحد ارزش ثابت - همان پول - امکان‌پذیر نیست و نتایج آن مورد پذیرش اغلب افراد نیست (سندل، ۱۴۰۱، صص. ۴۱-۴۸).

جان استوارت میل که تا انتها خود را وفادار به فایده‌گرایی می‌دید، تلاش کرد تا با تبیینی نو از دیدگاه‌های فایده‌گرایانه، جانی تازه به آن ببخشد. تألیفات میل را می‌توان تلاش خستگی‌ناپذیری برای آشتی دادن حقوق فردی با فلسفه فایده‌گرایی دانست. جان استوارت میل افراد را مادامی‌که به دیگران زبانی نمی‌رسانند، دارای استقلال مطلق و حاکم بر خود و روح و جسم خویش معرفی می‌کند. این رویکرد میل با مبانی فایده‌گرایی متناقض به نظر می‌رسد؛ زیرا ترجیح منافع یک اقلیت مطلق بر منافع اکثریت به دلیل احترام به حقوق فردی به هیچ‌وجه با منطق فایده‌گرایی همخوان نخواهد بود، اما میل معتقد بود دفاع از آزادی را بر اساس منطق فایده‌گرایی رقم زده است؛ البته او برداشت دیگری از مفهوم سود ارائه می‌کند. او سود را هدف غایی هر مسئله اخلاقی می‌داند، اما سود را در معنایی وسیع تفسیر می‌کند که در بیان او، «منافع پایدار انسان به‌عنوان یک موجود متری» است. میل به ادله مختلف استدلال می‌کند که احترام به آزادی فردی در بلندمدت منجر به بیشترین خشنودی برای انسان می‌شود (سندل، ۱۴۰۱، صص. ۴۸-۵۱).

میل تلاش کرده است تا به تمام انتقادات مطرح‌شده به فایده‌گرایی پاسخ دهد. او در این راستا مجبور به اعمال تغییراتی در نظرات بن‌تام شده است. یکی از این تغییرات مهم، اتکا به آرمان‌های اخلاقی مستقل از فایده‌گرایی بوده است. میل در پاسخ به ایراد دومی که پیش‌تر ذکر شد، تلاش می‌کند نشان بدهد فایده‌گرایان میان لذت‌های والا و پست قائل به تفاوت هستند. اگرچه بن‌تام

۴. در دهه ۱۹۷۰، کالج‌های دخترانه و پسرانه در دانشگاه آکسفورد از یکدیگر جدا بودند. کالج‌های دخترانه قواعدی داشتند که اجازه نمی‌دادند هیچ پسری شب در اتاق دختری بماند، اما این قانون به راحتی نقض می‌شد. چند عضو هیئت علمی خانم که مسن‌تر بودند و سنتی‌تر فکر می‌کردند، این کار را غیراخلاقی می‌دانستند؛ زیرا معتقد بودند دختر تا پیش از ازدواج نباید شب را با پسری سپری کند، اما زمانه عوض شده بود و سنت‌گرایان از بیان نظرات واقعی‌شان خجل بودند. لذا آن‌ها از ادبیات سودگرایانه بهره بردند و مدعی شدند اقامت شبانه پسران هزینه کالج را بالا می‌برد، چون آن‌ها باید دوش بگیرند که مصرف آب گرم را افزایش می‌دهد و ملافه‌ها نیز باید نوبه‌نو تعویض شوند. درنهایت، مصالحه‌ای میان سنت‌گرایان و اصلاح‌طلبان حاصل شد؛ هر دختر فقط سه شب در هفته می‌توانست میهمان داشته باشد و میهمان باید شبی پنجاه پنی به‌عنوان هزینه اقامتش به کالج بپردازد. روز بعد، روزنامه گاردین تیتل زد که «دختران سنت‌آن، شبی پنجاه پنی». طولی نکشید که مقررات مزبور نیز حذف شد و اقامت رایگان شد!

صراحتاً فرق‌گذاری میان ارزش‌ها را رد و صرفاً شدت را ملاک اندازه‌گیری معرفی می‌کند، میل کیفیت لذت‌ها را نیز به رسمیت می‌شناسد. میل ضمن وفاداری به مبانی فایده‌گرایی صراحتاً بعضی از انواع لذت را دلخواه‌تر و ارزشمندتر از بقیه می‌داند. او تعیین ارجحیت و جذابیت میان دو ارزش را به افرادی احاله می‌دهد که هر دو ارزش را تجربه کرده‌اند. سندل با آزمایشی نشان می‌دهد که این برداشت میل تا چه اندازه غلط است.^۱

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، برداشت از مفهوم «نفع» و «فایده» در میان فایده‌گرایان یکسان نبوده و گاه متعارض است. کیملیکا با ارائه یک تقسیم‌بندی چهارگانه به واکاوی و نقد این برداشت‌ها می‌پردازد (Kymlicka, 2002, pp. 13-18).

الف. رفاه لذت‌گرا: در این دیدگاه، نفع غایی انسان دستیابی به لذت است. نقد اصلی نوزیک بر این تلقی، مثال «ماشین لذت» است که با ایجاد شادی کاذب، معنای انتخاب اصیل انسانی را خدشه‌دار می‌کند.

ب. نفع غیرلذت‌جویانه: در این نگاه، نفع به‌عنوان یک «حالت ذهنی» مثبت (مانند رضایت) تعریف می‌شود. کیملیکا این تفسیر را نیز ناکافی می‌داند و استدلال می‌کند که بسیاری از امور ارزشمند زندگی (مانند عشق ورزیدن یا آفرینش هنری) را نمی‌توان به صرف یک حالت ذهنی تقلیل داد؛ زیرا انسان نفس عمل واقعی را می‌طلبد نه صرف تجربه ذهنی آن را.

ج. تأمین ترجیحات: بر اساس این تفسیر، فایده به معنای تحقق هر آن چیزی است که فرد ترجیح می‌دهد. کیملیکا با ذکر مثال «انتخاب غذای مسموم» نشان می‌دهد که ارضای ترجیحات لزوماً به رفاه واقعی منجر نمی‌شود؛ زیرا ترجیحات می‌تواند مبتنی بر اطلاعات ناقص، خطاهای شناختی یا القائات اجتماعی شکل گرفته باشد.

د. ترجیحات آگاهانه: این تلقی می‌کوشد با افزودن قیودی مانند «آگاهی کامل» و «عقلانیت»،

۱. او این نکته را تبیین می‌کند که افراد غالباً لذت‌های پست، زودگذر و مادی را به لذت‌های والا و بنیادین ترجیح می‌دهند. او با پخش سه قطعه فیلم از یک کشتی کج، یک تک‌گویی از هملت و کارتون سیمپسون‌ها در کلاس درس، از دانشجویان می‌خواهد در نظرسنجی شرکت و بیان کنند که ترجیح می‌دهند کدام‌یک از این سه قطعه را تماشا کنند. بدون استثنا، نازل‌ترین قطعه - یعنی کارتون سیمپسون‌ها - رأی می‌آورد (سندل، ۱۴۰۱، صص. ۵۱-۵۶).

اشکال پیشین را رفع کند. با این حال، کیملیکا این رویکرد را نیز با ابهام می‌داند؛ زیرا مفاهیمی مانند «عقلانی بودن» خود مبهم‌تر از «فایده» هستند و از سادگی اولیه‌ای که جذابیت اصلی نظریه فایده‌گرایی محسوب می‌شود، می‌کاهد.

در مجموع، کیملیکا بر این باور است که دور شدن از تفسیر لذت‌گرایانه کلاسیک (مربوط به بن‌تام)، فایده‌گرایی را از معیار ساده و کمی خود برای سنجش اخلاقی محروم و به نظریه‌ای پیچیده و فاقد راهکار عملی روشن تبدیل کرده است (Kymlicka, 2002, p. 20).

نکته مهم و قابل توجه در خصوص مفهوم نفع در مکتب فایده‌گرایی، مادی‌گرایی مفرط این مکتب است که مانع درک صحیح از سعادت انسان شده و سردرگمی محسوسی در تبیین مفهوم فایده از نگاه این مکتب ایجاد کرده است. این عنصر در مکتب فایده‌گرایی تا آنجا اهمیت دارد که برخی محققین به عنوان یکی از اصول اساسی فایده‌گرایی به آن اشاره کرده‌اند^۱ (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۴۸). علاوه بر مادی‌گرایی، نتیجه‌گرایی (امکان انجام حساب و کتاب و محاسباتی که ظاهراً روشن به نظر می‌رسند)، برابری‌گرایی و پایبندی به شعارهای برابری طلبانه، انسان‌محوری (اومانیزم)، فردگرایی و سادگی ظاهری و ساده‌سازی مباحث اخلاقی، مبانی اصلی تفکر فایده‌گرایی محسوب می‌شوند (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۶، صص. ۴۷-۴۹).

۲.۳. اندیشه تعارض منافع؛ عکس‌العملی به خودگرایی لذت‌گرایانه در اقتصاد نئولیبرال

پیوند میان ادبیات مدیریت تعارض منافع و رویکرد فایده‌گرایانه، یک حادثه یا صرفاً منبعث از یک سلیقه شخصی نبوده است، بلکه قرابت غیرقابل انکار اساس تفکر مدیریت تعارض منافع با رویکردهای فایده‌گرایانه موجب کششی بوده که به هم‌افقی منجر شده است. رویکردهای فایده‌گرایانه به بیشینه‌سازی لذت می‌اندیشند و منفعت را معادل لذت می‌دانند. لذا ناگزیر باید میان منافع قائل به ترجیح و اولویت باشند. در خصوص معیار و ملاک اولویت و ترجیح برخی منافع یا لذات بر منافع یا لذات دیگر، فایده‌گرایان اختلاف کرده‌اند، لکن در خصوص اصل لزوم ترجیح برخی منافع به دیگر منافع مشترک‌اند.

این نقطه، همان نقطه‌ای است که اندیشه مدیریت تعارض منافع با رویکردهای فایده‌گرایانه

۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک به: عزیزی و همکاران، ۱۳۹۶.

پیوند می‌خورد. اندیشه مدیریت تعارض منافع نیز درصدد ترجیح منافع عمومی بر منافع شخصی است؛ توضیح اینکه، در پس هر تعریف و هر برداشتی از تعارض منافع، یک باور پنهان مبنی بر تفوق منفعت عمومی نسبت به منفعت شخصی وجود دارد. به عبارت دیگر، اندیشه مدیریت تعارض منافع بر این اصل اساسی استوار شده که همواره منفعت عمومی امری مطلوب و غیرقابل خدشه است و آنچه منفعت عمومی را تهدید می‌کند، یک منفعت خصوصی یا منفعت شخصی است. این سنخ دوگانه‌سازی و تقابل‌سازی میان منافع عمومی و منافع شخصی، برآمده از رویکردهای فایده‌گرایانه است.

دلیل تفوق منفعت عمومی نسبت به منفعت شخصی احتمالاً چیزی جز تلاش برای بیشینه‌سازی منفعت نیست. چه بسا که مفهوم منفعت عمومی خود در بستر فایده‌گرایی متولد شده و مبنای آن بیشترین خشنودی برای بیشترین کسان است (حاج‌زاده، ۱۳۹۳، ص. ۱۶). این همان نقطه‌ای است که بنتام و میل را از یکدیگر جدا می‌کند. شاید مهم‌ترین تغییری که میل بر نظرات بنتام اعمال کرد، اصالتی است که او به جامعه، لذت و سود جمعی داد. بنتام اصالت را به لذت و سود فردی می‌داد و سود جمعی را صرفاً به عنوان یک وسیله یا ابزار برای رسیدن به لذت شخصی می‌دانست. در دیدگاه بنتام، اصالت با منفعت شخصی است و تلاش‌ها باید برای بیشینه‌سازی آن باشد. در مقابل، میل، اصالت را به منفعت عمومی می‌دهد و آن را ارزشمندتر از منفعت شخصی معرفی می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، صص. ۱۹۲-۱۹۳).

از نظر میل، معیار فایده‌گرایانه رفتار درست فقط خوشی فرد نیست، بلکه شادمانی همه است. فایده‌گرایی فرد را ملزم می‌کند در جمع میان شادکامی خود و شادکامی دیگران، همچون یک ناظر بی‌طرف و نیکوکار، منصف باشد. او عناصر تربیتی را که تأثیر شگرفی بر باورهای افراد دارند، ملزم می‌داند تا با به کارگیری نفوذ خود در ذهن هریک از افراد، شراکت جداناپذیری میان خوشبختی فرد و خیر اجتماع بنا کنند (میل، ۱۳۸۸، ص. ۷۴). به نظر می‌رسد با این بیان تا حد زیادی دلیل تکیه آثار پژوهشی مربوط به تعارض منافع بر نظرات میل روشن شده است. در اندیشه میل در مقام تراحم، تردیدی بر اولویت منافع عمومی وجود ندارد؛ زیرا ملاک و معیار، جلب لذت بیشتر برای بیشترین افراد است (حدادزاده شکبیا، ۱۴۰۰، ص. ۱۹۸).

اندیشه تعارض منافع، انسان را موجودی منفعت‌طلب - فارغ از نوع منفعتی که او ترجیح

می‌دهد - تصور می‌کند که باید همواره مورد رصد و نظارت باشد. او صرفاً بر اساس منفعت، تصمیم‌گیری و رفتار می‌کند و هر لحظه ممکن است تفوق منفعت عمومی به منفعت شخصی را فراموش و بر اساس امیال خود عمل کند. چنین تصویری از انسان، اقتضای آن را دارد که هریک از تصمیمات و افعال او در یک بستر شیشه‌ای و شفاف و با روش‌های متناسب مورد رصد و ارزیابی مستمر قرار گیرد. چنین موجودی، غیرقابل اعتماد و غیرقابل اتکا است. او همواره به پیشینه‌سازی منفعت فکر می‌کند و کافی است که قائل به این نباشد که تأمین منفعت عمومی در بلندمدت منافع شخصی او را پیشینه خواهد کرد؛ همین مقدار برای تبدیل او به یک عنصر نامطلوب کافی است.

با این توصیف، اگر یک بار دیگر مبانی و رویکردهای فایده‌گرایان را در ذهن مرور کنیم، هم‌افق بودن اندیشه مدیریت تعارض منافع با رویکردهای فایده‌گرایانه کاملاً روشن است. آیا انسانی که اندیشه مدیریت تعارض منافع تصویر می‌کند با انسانی که رویکردهای فایده‌گرایانه ترسیم می‌کنند، تفاوتی دارد؟

اندیشه مدیریت تعارض منافع واکنشی است به رفتار آدمی در اندیشه اقتصاد لیبرال و تئولیرال^۱. «پیشینه‌سازی نفع شخصی» و «پیروی از آن» نقش اساسی در توسعه اقتصاد نئوکلاسیک ایفا کرده است. در این رویکرد، رفتاری عقلایی تلقی می‌شود که بر اساس دو اصل مزبور شکل گرفته باشد. اندیشه اقتصاد نئوکلاسیک مبتنی بر نظرات «خودگروی لذت‌گرایانه»^۲ شکل گرفته است (جابری، ۱۳۸۸، صص. ۱۷۵-۱۷۷). انسانی که اقتصاد نئوکلاسیک تصویر می‌کند تا حدود زیادی روشن است. جای تعجب نخواهد داشت که اندیشه تعارض منافع نیز خود را مهبای تقابل با چنین انسانی کرده باشد؛ زیرا این اندیشه کاملاً در بستر اقتصاد تئولیرال متولد شده و رشد و نمو یافته است.

تنها «اصل» در سرشت بشر در اندیشه خودگروی، «خوددوستی» است. هدف نهایی فعالیت انسان «ارضای نفس» است و در این تفکر افراد بشر هیچ تمایلی به بهروزی دیگران ندارند مگر

۱. اولین ریشه‌های تفکر تئولیرالی، در علم اقتصاد تولید شد و به سایر حوزه‌ها تسری یافت. اندیشه مدیریت تعارض منافع نیز متعاقب تفوق رویکردهای اقتصادی و ورود آن به ساحت اداره امر عمومی متولد شده است.

۲. برای مطالعه بیشتر در خصوص مفهوم خودگروی ر. ک به: جابری، ۱۳۸۸.

آنکه آن را ابزار و وسیله‌ای برای بهروزی و ارضای خودشان ببینند. رویکردهای خودگروی به عنوان نظریاتی غایت‌مدارانه به صورت عمده تفسیری لذت‌گرا از منفعت ارائه می‌دهند و منفعت فرد نیز مفهومی جز خوشی و لذت ندارد و ضرر نیز به معنای الم و رنج است. این رویکرد، سرشت انسان را مبتنی بر جذب لذت و دفع الم معرفی می‌کند (جابری، ۱۳۸۸، صص. ۱۶۶-۱۶۷).

نتیجه‌گیری

بررسی‌های این نوشتار نشان داد اندیشه مدیریت تعارض منافع در شکل متعارف خود متأثر از روال محوری لیبرالی، درصدد حل یک مسئله اخلاقی از طریق دستورالعمل‌های فنی و رویه‌ای است. این امر می‌تواند به تدریج قضاوت اخلاقی درونی را تضعیف و درکی صوری ایجاد کند که تنها دغدغه آن انطباق با مقررات از پیش تعیین شده است. تمرکز افراطی بر مستندسازی به جای حل مسئله و تلاش برای حذف کامل منفعت‌طلبی انسان، از دیگر پیامدهای این نگرش است. گویی هدف، تولید انسان ایدئال فاقد منفعت در آزمایشگاهی به نام جامعه است.

تأکید بی‌قید و شرط اندیشه تعارض منافع بر اصل «بی‌طرفی»، نشانگر تبار لیبرالی این مفهوم است که در نتیجه، نقدهای وارد بر بی‌طرفی لیبرالی را نیز به همراه خواهد داشت. غیرممکن بودن تحقق عملی این بی‌طرفی در دنیای واقعی مهم‌ترین اشکالی است که به آن وارد شده است. در عین حال، این ادعای بی‌طرفی به جهت سردرگمی مفهومی در عمل می‌تواند موجب حفظ منافع گروه‌های خاص مانند صاحبان سرمایه و پنهان ماندن تأثیر واقعی قدرت آنان شود.

اندیشه مدیریت تعارض منافع نه تنها در ذات خود رویکردی فایده‌گرایانه دارد، بلکه پیوندی ناگسستنی با این مکتب فکری برقرار کرده است. فایده‌گرایی که هدف نهایی را بیشینه‌سازی لذت و منفعت می‌داند، ناگزیر به اولویت‌بندی میان منافع مختلف می‌پردازد. در این چهارچوب، دلیل ترجیح منفعت عمومی بر منفعت شخصی، چیزی جز تلاش برای حداکثر کردن سود کل جامعه نیست؛ همان‌گونه که خود مفهوم «منفعت عمومی» نیز با شعار «بیشترین خشنودی برای بیشترین افراد» در بستر فایده‌گرایی متولد شد. به نظر می‌رسد مدیریت تعارض منافع پاسخی مستقیم به رفتار انسان در اقتصاد لیبرال و نئولیبرال است. محوریت مفاهیم «بیشینه‌سازی نفع شخصی» و «پیروی از آن» در توسعه اقتصاد نئوکلاسیک که بر پایه «خودگروی لذت‌گرایانه» بنا شده است، تصویر روشنی از انسان اقتصادی ترسیم می‌کند. بنابراین، طبیعی است که اندیشه تعارض منافع نیز

– که در دل همین تفکر زاده شده و رشد یافته است – خود را برای مقابله با چنین انسانی آماده کند.

با این اوصاف و با توجه به مؤلفه‌های خاص نظام جمهوری اسلامی در عرصه فلسفه اجتماعی، به‌کارگیری اندیشه مدیریت تعارض منافع بدون بازنگری و اصلاح در مبانی فلسفی آن امکان‌پذیر نخواهد بود. حال این سؤال مطرح می‌شود که این اصلاحات چه ماهیتی دارند و شیوه اجرای آن‌ها چگونه باید باشد؟ پاسخ به این پرسش، موضوعی است که نیازمند واکاوی در پژوهش‌های آتی است.



منابع

- ۱) اسدی، محمد، صابر، محمود و مسعودی‌مقام، اسدالله (۱۴۰۱). تحلیل گفتمان تقنینی مداخله کیفری در وضعیت تعارض منافع. حقوق اداری، ۹ (۳۱)، صص. ۱۰-۳۸.
- ۲) انصاری، باقر (۱۴۰۱). مدیریت تعارض منافع در بخش عمومی. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۵۲ (۱)، صص. ۲۹۷-۳۲۱.
- ۳) بادینی، حسن و سیاه‌بیدی کرمانشاهی، سعید (۱۴۰۰). تحلیل مفهوم و مصادیق تعارض منافع در حقوق خصوصی. مجله حقوقی دادگستری، ۸۵ (۱۱۶)، صص. ۲۰۹-۲۳۱.
- ۴) جابری، علی (۱۳۸۸). علم اقتصاد متعارف و خودگروری لذت‌گرایانه. معرفت اقتصاد اسلامی، ۱ (۱)، صص. ۱۶۳-۱۸۴.
- ۵) حاج‌زاده، هادی (۱۳۹۳). آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی؛ بررسی مفهوم «منفعت عمومی» (شماره ۹۳۱۳۳۳۲۶). تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- ۶) حدادزاده شکبیا، علی (۱۴۰۰). ارتقای کیفی رفاه اجتماعی جامعه ایرانی در پرتوی مدیریت تعارض منافع با تکیه بر مطالعه تطبیقی قاعده لاضرر در فقه امامیه و اصل ضرر در نظام حقوقی غرب. پژوهش‌نامه فقه اجتماعی (پژوهش‌نامه میان‌رشته‌ای فقهی)، ۹ (۲)، صص. ۱۸۵-۲۰۸.
- ۷) سندل، مایکل (۱۴۰۱). عدالت؛ کار درست کدام است؟ (حسن افشار، مترجم). تهران: نشر مرکز.
- ۸) سیاه‌بیدی کرمانشاهی، سعید (۱۴۰۰). بررسی تعارض منافع مقامات قضایی. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۱۰ (۳۲)، صص. ۱۹-۴۶.
- ۹) عزیزی، سیدمجتبی (۱۳۹۵). بی‌طرفی در نظام‌های لیبرال و پیامدهای آن. فصلنامه سیاست، ۴۶ (۲)، صص. ۳۴۳-۳۶۱.
- ۱۰) عزیزی، سیدمهدی، عزیزی، سیدمجتبی و لطیفی، میثم (۱۳۹۶). بررسی و نقد تأثیر مکتب فایده‌گرایی بر نظریه‌های تصمیم‌گیری و مقایسه آن با نظریه رشد اسلامی. مدیریت اسلامی، ۲۵ (۲)، صص. ۳۵-۶۳.
- ۱۱) کاظمی، علی‌اصغر و بوژمهرانی، حسن (۱۳۸۹). بازسازی مناظره لیبرال‌ها و جماعت‌گرایان بر مبنای انتقادات سندل بر لیبرال‌دموکراسی. مطالعات سیاسی، ۷ (۲)، صص. ۱-۲۴.
- ۱۲) مرتب، یحیی، کشافی‌نیا، وحید، عباسی، مصطفی، وائقی، محمد و فلاحیان، مهدی (۱۴۰۰). تعارض منافع در بخش عمومی، تهران: شفافیت و پیشرفت.
- ۱۳) مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمت‌الله علیه)، مرکز انتشارات.

۱۴) موسوی فرد، سیدمحمد رضا، دریایی، امیرسالار و فاخر، سیدمحمد (۱۴۰۱). نگاهی به تعارض منافع. تهران: زرین اندیشمند.

۱۵) میل، جان استوارت (۱۳۸۸). فایده‌گرایی (مرتضی مردیها، مترجم). تهران: نشر نی.

۱۶) هراسانی، سعید (۱۴۰۲). انطباق مداوم و شکست‌های موفقیت‌آمیز؛ تجربه استقرار نظام مدیریت تعارض منافع در ایران (شماره ۲). تهران: توانمندسازی حاکمیت و جامعه.

- 17) Auby, Jean-Bernard. (2012). Conflict of interest and administrative law. In A. Peters & L. Handschin (Eds.), Conflict of interest in global, public and corporate governance (pp. 145-158). Cambridge: Cambridge University Press.
- 18) Barry, Brian. (1995). Justice as impartiality. Oxford: Oxford University Press.
- 19) Bellamy, Richard. (2000). Liberalism and modern society. Cambridge: Polity Press.
- 20) Bentham, Jeremy. (2000). An introduction to the principles of morals and legislation. Kitchener: Batoche Books.
- 21) Berger, Peter L., & Luckmann, Thomas. (1967). The social construction of reality: A treatise in the sociology of knowledge. England: Penguin Group.
- 22) Bertók, János. (2003). Managing conflict of interest in the public service: OECD guidelines and country experiences. Paris: Organisation for Economic Co-operation and Development.
- 23) Davis, Michael, & Stark, Andrew. (2001). Conflict of interest in the professions. Oxford: Oxford University Press.
- 24) Davis, Michael. (2012). Conflict of interest. In Encyclopedia of applied ethics. Cambridge: Academic Press.
- 25) Doig, Alain. (2008). Conflict of interest of elected officials: The experience of the United Kingdom Committee on Standards in Public Life. Strasbourg: Council of Europe Publishing.
- 26) Fleiner, Fritz. (1912). Institutionen des Deutschen Verwaltungsrechts. Tübingen: Verlag von J.C.B. Mohr (Paul Siebeck).
- 27) Friedberg, Erhard. (2012). Conflict of interest from the perspective of the sociology of organised action. In Conflict of interest in global, public and corporate governance. Cambridge: Cambridge University Press.
- 28) Gaus, Gerald F. (2003). Liberal neutrality: A compelling and radical principle. In G. Klosko & S. Wall (Eds.), Perfectionism and neutrality: Essays in liberal theory (pp. 191-218). Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- 29) Gisselquist, Rachel. (2012). Good governance as a concept, and why this matters for development policy (No. 2012/30). Tokyo: United Nations University (UNU), World Institute for Development Economics Research (WIDER).
- 30) Kant, Immanuel. (1785). Groundwork of the metaphysics of morals (Revised ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
- 31) Kurer, Oskar. (2005). Corruption: An alternative approach to its definition and measurement. Political Studies, 53(1), 222-239.

- 32) Kymlicka, Will. (1995). Multicultural citizenship: A liberal theory of minority rights. Oxford: Oxford University Press.
- 33) Kymlicka, Will. (2002). Contemporary political philosophy: An introduction. Oxford: Oxford University Press.
- 34) Locke, John. (1983). A letter concerning toleration (J. H. Tully, Ed.). Indianapolis: Hackett Publishing Company.
- 35) Luebke, Neil R. (1987). Conflict of interest as a moral category. *Business & Professional Ethics Journal*, 6(1), 66-81.
- 36) MacDonald, Chris, McDonald, Michael, & Norman, Wayne. (2002). Charitable conflicts of interest. *Journal of Business Ethics*, 39, 67-74.
- 37) Neal, Patrick. (2000). Liberalism and its discontents. London: Macmillan.
- 38) Norman, Wayne, & MacDonald, Chris. (2009). Conflicts of interest. In G. G. Brenkert (Ed.), *The Oxford handbook of business ethics*. Oxford: Oxford University Press.
- 39) Peters, Anne. (2012). Conflict of interest as a cross-cutting problem of governance. In *Conflict of interest in global, public and corporate governance* (pp. 3-38). Cambridge: Cambridge University Press.
- 40) Rawls, John. (1971). *A theory of justice*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- 41) Rawls, John. (1993). *Political liberalism*. New York: Columbia University Press.
- 42) Sandel, Michael J. (1982). *Liberalism and the limits of justice*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 43) Sandel, Michael J. (1996). *Democracy's discontent: America in search of a public philosophy*. Cambridge, MA: The Belknap Press of Harvard University Press.
- 44) Schindler, Benjamin. (2012). Conflict of interest and the administration of public affairs - a Swiss perspective. In A. Peters & L. Handschin (Eds.), *Conflict of interest in global, public and corporate governance* (pp. 159-176). Cambridge: Cambridge University Press.
- 45) van Staveren, Irene. (2007). Beyond utilitarianism and deontology: Ethics in economics. *Review of Political Economy*, 19(1), 21-35.
- 46) Vincent, Andrew. (2023). *Modern political ideologies*. New Jersey: Wiley-Blackwell.
- 47) Whitton, Howard, & Bertók, János. (2005). *Managing conflict of interest in the public sector: A toolkit*. Paris: OECD Publishing.

References

- 1) Ansari, Baqer (1401 SH/2022). Modiriyat-e Ta'ārož-e Manāfe' dar Bakš-e 'Umūmi [Management of Conflict of Interest in the Public Sector]. Faslnameh-ye Molate'at-e Hoquq-e Umumi-ye Daneshgah-e Tehran [Public Law Studies Quarterly Journal of University of Tehran], Vol. 52, No. 1, pp. 297-321 [in Persian].
- 2) Asadi, Mohammad, Saber, Mahmoud, & Masoudi Maqam, Asadollah (1401 SH/2022). Taḥlil-e Goftmān-e Taqnīnī-ye Modāqaleh-ye Keyfarī dar Vaz'iyat-e Ta'ārož-e Manāfe' [Legislative Discourse Analysis of Criminal Intervention in Conflict of Interest Situations]. Hoquq-e Adari [Administrative Law Journal], Vol. 9, No. 31, pp. 10-38 [in Persian].
- 3) Auby, Jean-Bernard. (2012). Conflict of interest and administrative law. In A. Peters & L. Handschin (Eds.), Conflict of interest in global, public and corporate governance (pp. 145-158). Cambridge: Cambridge University Press.
- 4) Azizi, Sayyid Mehdi, Azizi, Sayyid Mojtaba, & Latifi, Meysam (1396 SH/2017). Barresi va Naqd-e Ta'tir-e Maktab-e Fāyideh-garāyī bar Naẓariyehhā-ye Tašmīm-gīrī va Moqāyeseh-ye Ān bā Naẓariyeh-ye Rošd-e Eslāmī [Review and Critique of the Impact of Utilitarianism School on Decision-Making Theories and Comparing It with the Islamic Growth Theory]. Modiriyat-e Eslami [Islamic Management Journal], Vol. 25, No. 2, pp. 35-63 [in Persian].
- 5) Azizi, Sayyid Mojtaba (1395 SH/2016). Bī-ṭarafī dar Neẓāmhā-ye Līberāl va Payāmadhā-ye Ān [Neutrality in Liberal Systems and Its Consequences]. Faslnameh-ye Siyasat [Politics Quarterly Journal], Vol. 46, No. 2, pp. 343-361 [in Persian].
- 6) Badini, Hasan, & Siyahbidi Kermanshahi, Saeed (1400 SH/2021). Taḥlil-e Mafhūm va Mašādiq-e Ta'ārož-e Manāfe' dar Hoquq-e Košūšī [Analysis of the Concept and Instances of Conflict of Interest in Private Law]. Majalleh-ye Hoquqi-ye Dadgostari [The Judiciary Law Journal], Vol. 85, No. 116, pp. 209-231 [in Persian].
- 7) Barry, Brian. (1995). Justice as impartiality. Oxford: Oxford University Press.
- 8) Bellamy, Richard. (2000). Liberalism and modern society. Cambridge: Polity Press.
- 9) Bentham, Jeremy. (2000). An introduction to the principles of morals and legislation. Kitchener: Batoche Books.
- 10) Berger, Peter L., & Luckmann, Thomas. (1967). The social construction of reality: A treatise in the sociology of knowledge. England: Penguin Group.
- 11) Bertók, János. (2003). Managing conflict of interest in the public service: OECD guidelines and country experiences. Paris: Organisation for Economic Co-operation and Development.
- 12) Davis, Michael, & Stark, Andrew. (2001). Conflict of interest in the professions. Oxford: Oxford University Press.
- 13) Davis, Michael. (2012). Conflict of interest. In Encyclopedia of applied ethics. Cambridge: Academic Press.
- 14) Doig, Alain. (2008). Conflict of interest of elected officials: The experience of the

- United Kingdom Committee on Standards in Public Life. Strasbourg: Council of Europe Publishing.
- 15) Fleiner, Fritz. (1912). Institutionen des Deutschen Verwaltungsrechts. Tübingen: Verlag von J.C.B. Mohr (Paul Siebeck).
 - 16) Friedberg, Erhard. (2012). Conflict of interest from the perspective of the sociology of organised action. In Conflict of interest in global, public and corporate governance. Cambridge: Cambridge University Press.
 - 17) Gaus, Gerald F. (2003). Liberal neutrality: A compelling and radical principle. In G. Klosko & S. Wall (Eds.), Perfectionism and neutrality: Essays in liberal theory (pp. 191-218). Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
 - 18) Gisselquist, Rachel. (2012). Good governance as a concept, and why this matters for development policy (No. 2012/30). Tokyo: United Nations University (UNU), World Institute for Development Economics Research (WIDER).
 - 19) Haddadzadeh Shakiba, Ali (1400 SH/2021). Erteqā-ye Keyfī-ye Refāh-e Ejtemā'ī-ye Jāme'eh-ye Īrānī dar Partow-ye Modirīyat-e Ta'ārož-e Manāfe' bā Takyeh bar Moṭāla'eh-ye Toṭbīqī-ye Qā'ideh-ye Lā Ṣarar dar Feqh-e Emāmiyeh va Aṣl-e Ṣarar dar Neẓām-e Hoqūqī-ye Ġarb [Qualitative Improvement of Social Welfare of Iranian Society in Light of Conflict of Interest Management Based on a Comparative Study of the Rule of No-Harm in Imami Jurisprudence and Harm Principle in the Western Legal System]. Pazhoheshnameh-ye Feqh-e Ejtemai (Pazhoheshnameh-ye Miyanreshteh-i Feqhi) [Journal of Social Jurisprudence (Interdisciplinary Jurisprudential Research)], Vol. 9, No. 2, pp. 185-208 [in Persian].
 - 20) Hajzadeh, Hadi (1393 SH/2014). Āšnāyī bā Mafāhim-e Hoqūq-e 'Umūmī; Barresi-ye Mafhūm-e "Manfa'at-e 'Umūmī" (No. 93133326) [Introduction to Public Law Concepts; Examining the Concept of "Public Interest" (No. 93133326)]. Tehran: Guardian Council Research Institute [in Persian].
 - 21) Harasani, Saeed (1402 SH/2023). Entebāq-e Modāvom va Šekasthā-ye Movaffaqīyat-āmīz; Tajrobeh-ye Esteqrār-e Neẓām-e Modirīyat-e Ta'ārož-e Manāfe' dar Īrān (No. 2) [Continuous Adaptation and Successful Failures; The Experience of Establishing Conflict of Interest Management System in Iran (No. 2)]. Tehran: Governance and Society Empowerment [in Persian].
 - 22) Jaberī, Ali (1388 SH/2009). 'Elm-e Eqtesād-e Mota'āref va Kūd-garāvī-ye Lezat-garāyāneh [Conventional Economics Science and Hedonistic Egoism]. Ma'refat-e Eqtesad-e Eslami [Knowledge of Islamic Economics], Vol. 1, No. 1, pp. 163-184 [in Persian].
 - 23) Kant, Immanuel. (1785). Groundwork of the metaphysics of morals (Revised ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
 - 24) Kazemi, Ali Asghar, & Bozhmehrani, Hasan (1389 SH/2010). Bāzsāzī-ye Monāzereh-ye Liberālā va Jamā'at-garāyān bar Mabnā-ye Enteqādāt-e Sandel bar Liberāl-Demokrāsī [Reconstructing the Debate between Liberals and Communitarians Based on Sandel's Critiques of Liberal Democracy]. Molate'at-e Siyasi [Political Studies Journal], Vol. 7, No. 2, pp. 1-24 [in Persian].

- 25) Kurer, Oskar. (2005). Corruption: An alternative approach to its definition and measurement. *Political Studies*, 53(1), 222–239.
- 26) Kymlicka, Will. (1995). *Multicultural citizenship: A liberal theory of minority rights*. Oxford: Oxford University Press.
- 27) Kymlicka, Will. (2002). *Contemporary political philosophy: An introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- 28) Locke, John. (1983). A letter concerning toleration (J. H. Tully, Ed.). Indianapolis: Hackett Publishing Company.
- 29) Luecke, Neil R. (1987). Conflict of interest as a moral category. *Business & Professional Ethics Journal*, 6(1), 66–81.
- 30) MacDonald, Chris, McDonald, Michael, & Norman, Wayne. (2002). Charitable conflicts of interest. *Journal of Business Ethics*, 39, 67–74.
- 31) Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (1387 SH/2008). *Naqd va Barresi-ye Makāteb-e Aqlāqī [Critique and Review of Ethical Schools]*. Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute, Publishing Center [in Persian].
- 32) Mill, John Stuart (1388 SH/2009). *Fāyideh-garāyī (Morteza Mardiha, Trans.) [Utilitarianism]*. Tehran: Ney Publishing [in Persian].
- 33) Mousavifard, Sayyid Mohammad Reza, Daryaei, Amir Salar, & Fakher, Sayyid Mohammad (1401 SH/2022). *Negāhī beh Ta'ārož-e Manāfe' [A Look at Conflict of Interest]*. Tehran: Zarrin Andishmand [in Persian].
- 34) Murattab, Yahya, Kashafinia, Vahid, Abbasi, Mostafa, Vaseghi, Mohammad, & Fallahian, Mahdi (1400 SH/2021). *Ta'ārož-e Manāfe' dar Bağš-e 'Umūmī [Conflict of Interest in the Public Sector]*. Tehran: Transparency and Progress [in Persian].
- 35) Neal, Patrick. (2000). *Liberalism and its discontents*. London: Macmillan.
- 36) Norman, Wayne, & MacDonald, Chris. (2009). Conflicts of interest. In G. G. Brenkert (Ed.), *The Oxford handbook of business ethics*. Oxford: Oxford University Press.
- 37) Peters, Anne. (2012). Conflict of interest as a cross-cutting problem of governance. In *Conflict of interest in global, public and corporate governance* (pp. 3–38). Cambridge: Cambridge University Press.
- 38) Rawls, John. (1971). *A theory of justice*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- 39) Rawls, John. (1993). *Political liberalism*. New York: Columbia University Press.
- 40) Sandel, Michael (1401 SH/2022). 'Adālat; Kār-e Dorost Kodām Ast? (Hasan Afshar, Trans.) [Justice: What's the Right Thing to Do?]. Tehran: Markaz Publishing [in Persian].
- 41) Sandel, Michael J. (1982). *Liberalism and the limits of justice*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 42) Sandel, Michael J. (1996). *Democracy's discontent: America in search of a public philosophy*. Cambridge, MA: The Belknap Press of Harvard University Press.
- 43) Schindler, Benjamin. (2012). Conflict of interest and the administration of public affairs – a Swiss perspective. In A. Peters & L. Handschin (Eds.), *Conflict*

- of interest in global, public and corporate governance (pp. 159-176). Cambridge: Cambridge University Press.
- 44) Siyahbidi Kermanshahi, Saeed (1400 SH/2021). Barresi-ye Ta'ārož-e Manāfe'-e Maqāmāt-e Qazā'i [Investigating Conflict of Interest among Judicial Authorities]. Faslnameh-ye Danesh-e Hoquq-e Umumi [Public Law Knowledge Quarterly], Vol. 10, No. 32, pp. 19-46 [in Persian].
- 45) van Staveren, Irene. (2007). Beyond utilitarianism and deontology: Ethics in economics. Review of Political Economy, 19(1), 21-35.
- 46) Vincent, Andrew. (2023). Modern political ideologies. New Jersey: Wiley-Blackwell.
- 47) Whitton, Howard, & Bertók, János. (2005). Managing conflict of interest in the public sector: A toolkit. Paris: OECD Publishing.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی